

چهره‌ها نما

Chehreh Nama

زمستان 3755 زرتشتی 1396 خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و پنجم
شماره 184



عشق در شام نامه

درو می فرستیم ومی ستاییم،
همه زنان و مردانی که از میان مردمان،
به شناخت اهورامزدا، (دانایی و آگاهی)
در انجام کار نیک و پیوستن به اشا
بهترین باشد
هات ۲۷ بند ۱۵

اکنون روانم را
با اندیشه نیک هماهنگ می کنم.
چون از پاداش مزد اهورا (آگاهی و دانایی بیکران هستی مند)، آگاهم.
از کرداری که در راه اشا (هنجار راستی در هستی) انجام گیرد.
تا مرا تاب و توان باشد،
مردم را خواهم آموخت
تا با بهترین اشا را پذیرا شوند.
گات ها، هات ۲۸ بند ۴

هموندان گروه مدیران در ماههای گذشته با همیاری و سرپرستی گروه جشن ها ، بانوان ، جوانان و آموزش ، برنامه های زیادی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار کردند که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت برنامه هایی مانند: هالوین ، جشن مهرگان ، روز بزرگداشت کورش و کلاسهای گروه آموزش که گروه مدیران از تلاش همه این گروه ها سپاسگزاری می کند.

گروه مدیران از همه هموندان درخواست می کند که در برنامه های پیش روی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا مانند شب چله ، سال نو میلادی و سده حضور به هم رسانید. شرکت شما در این برنامه ها باعث رشد و پیشبرد ارمانهای هازمان زرتشتی می شود و همچنین پیوستن شما به این گروهها و یاری رساندن به آنها در اجرای مراسم های دینی و ملی مان و دعوت از سایر دوستان و آشنایان و اقوام به این برنامه ها باعث هر چه باشکوه تر برگزار شدن برنامه ها و دلگرمی ما می شود.

همزور بیم همزور هما اشو بیم
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh
PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کوین یکتاهی
تایپ : شبنم پاک سرشت
اینترنت : رامین شهریاری



ما زرتشتیان در شروع هر کاری در بیشتر مواقع از واژه ی به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر مهربان استفاده می کنیم و یا هر گاهی به مشکلی برخورد کرده این جمله (ای اهورامزداى بخشنده مهربان به یاریمان رس) را به کار می بریم. منظور این مقدمه نقش و اهمیت بخشندگی یا همان دهش می باشد که در دین زرتشتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و این بخشندگی یا دهش به روشهای گوناگون انجام می گیرد و از دیر زمان به صورت ساخت آب انبارها یا سایبان و یا ساخت مراکز آموزشی و مراکز درمانی و همچنین گاهی به صورت دهش های خوراکی که حتی چهره های گهنباز نیز که در اوستا از آنها نام برده شده از این نوع دهش می باشد. هر کدام از این دهشها دارای اهمیت ویژه ای می باشند و در جای خود مهم می باشد در این نوشتار به اهمیت دهش فرهنگی پرداخته می شود.

به عنوان مثال انتقال دانش و هنر فردی که هنرمند یا دانش اموخته می باشد به دیگران نوعی دهش فرهنگی می باشد که باعث کاهش فقر فرهنگی و گسترش دانش و فرهنگ می شود. ساخت مراکز آموزشی و فرهنگی که از دیرباز در فرهنگ ما زرتشتیان رواج داشته خود نشانه بارزی از دهش فرهنگی می باشد. همانگونه که همگان آگاهند اولین مدرسه به سبک جدید در یزد توسط نیکوکاران زرتشتی بنا شده است. نوع دیگر دهش فرهنگی ساخت و تجهیز کتابخانه است. وقتی با دیدی ژرف به اینگونه دهش ها بنگریم در می یابیم که داد و دهش در دین زرتشتی کاری بر اساس نظم و در جهت ارتقا سطح مالی و فرهنگی جامعه و هدفمند بوده نه کاری از روی احساس و برای خود نمایی اما یکی از زیباترین و ارزشمندترین این دهشها اهدا یارانه های آموزشی است. این نوع دهشها نه تنها فرهنگ ساز است بلکه به گونه ای انسان ساز نیز است این گونه دهشمندان که دست رنج و سرمایه های اندوخته سالیان عمر خود را برای بدست آوردن آن زحمت کشیده و چه بسا رنج و سختی هایی را پشت سر گذاشته اند بدون هیچ چشم داشتی برای بالا بردن سطح دانش و علم جوانان و افزایش پویندگی و بالندگی ارزشهای علمی و انسانی صرف می کنند. این گونه دهشها به نوعی آموزشی می باشد و به دیگران همچنین کسانی که از این دهش ها استفاده می کنند یادآوری می نماید که در آینده بخشی از ثروت و علم خود را در اختیار دیگران قرار داده تا راه تکامل آموزشی و انسان سازی همواره مهیا باشد. در نهایت با سیاست از تمامی نیک اندیشانی که بخشی از دارایی (ثروت) خود را به امر یارانه آموزشی اختصاص داده اند. از خانواده بانو فرشته خطیبی (یزدانی) که چند سالی است مبلغ قابل توجهی را به امر یارانه آموزشی اختصاص داده اند به نیکی نام برده و سپاسگزاری می نمایم چون ایشان با این کار خود نه تنها راه کسب علم و دانش را برای جوانان ما همواره می نمایند بلکه به گونه ای به آنان آموزش می دهند که در آینده آنان نیز در این راه قدم گذاشته و به دیگران برای بالا بردن سطح علم و دانش کمک نمایند.

بیژن سلامتی

هموند گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

زَمستون اخران تلک

زَمستون، تن عریون باغچه چون بیابون
درختا با پایهای برهنه زیر بارون
نمیدونی تو که عاشق نبودی
چه سخته مرگ گل برای گلدون
گل و گلدون چه شبها نشستن بی بهانه
واسه هم قصه گفتن عاشقانه
چه تلخه چه تلخه
باید تنها بمونه قلب گلدون
مثل من که بی تو
نشستم زیر بارون زَمستون
زَمستون
برای تو قشنگه پشت شیشه
بهاره زَمستونها برای تو همیشه
تو مثل من زَمستونی نداری
که باشه لحظه چشم انتظاری

گلدون خالی ندیدی
نشسته زیر بارون
گلای کاغذی داری تو گلدون
تو عاشق نبودی
ببینی تلخه روزهای جدایی
چه سخته چه سخته
بشینم بی تو با چشمای گریون

عشق در شاهنامه

شاهین نژاد

پَرپر می کند و مهر شوهرش را از سرش انداخته است، دل به فرزند شوی خود یعنی سیاوش می دهد. البته سیاوش تن به بیوفایی به پدر نمی دهد و سرانجام، پایان تلخ و دردناکی برای هردویشان رقم می خورد. در بخش تاریخی شاهنامه نیز گردیه همسر گسستم (که دایی و در عین حال دشمن سرسخت خسروپرویز است) در یک دسیسه سیاسی، شوهر خود را با زهر می کشد تا به عنوان همسر شاه به پایتخت برگردد. گذشته از این دو مورد، زنان در

شاهنامه وفای به همسر خود کم نمی گذارند و پا به پای آنان و همراه آنان هستند؛ از فرنگیس همسر سیاوش تا منیژه جفت بیژن.

بی انصافی است اگر به جُستار عشق در شاهنامه

عشقی موجود در ادبیات فارسی در دوران پس از اسلام در این است که دل داده و دلبر شاهنامه ای به وصال هم می رسند و از مهر هم کامیاب می شوند ولی این نیکبختی در دلدادگان دوران پسا اسلامی ایران دیده نمی شود. به نظر می آید که هر یک از این دو نگاه متفاوت، زائیده زمان خود هستند. کامیابی و بهروزی عشقهای شاهنامه ای بازتاب دهنده دوران سربلندی و گردنفرازی کشور در روزگار کیانیان و ساسانیان هستند و درد و رنج عشقهای بدفرجام و نافرجام ادبیات دوران پس از اسلام، فرآورده تاریخ دردناک و اندوهبار ایران در قرون وسطی و پس از آن می باشند.

ویژگی دوم عشق در شاهنامه، حسی بودن و اینجهانی بودن آن است. بر خلاف ادبیات فارسی دوران اسلامی ایران که در آن عشق با عرفان آمیخته می شود و مرزهای عشقهای زمینی و آسمانی ناروشن است، عشقها در شاهنامه، زمینی و انسانی است. پیوندها در شاهنامه میان یک مرد و یک زن است در حالیکه در دوران پسا اسلامی، هجران عاشق گاهی متوجه خداست، گاه متوجه جنس مخالف، زمانهایی متوجه جنس موافق، در برخی موارد به سوی پیر و مرشد و در خیلی موارد، گنگ و مبهم است. گر چه شاهنامه به هیچ روی خالی از بار مینوی نیست (پایان زندگی اینجهانی کیخسرو، بهترین نمونه وجود رگه های مینوی در شاهنامه است) ولی در دامنه عشق و دلدادگی، در گیتی (جهان حسی و مادی) سیر می کند. بر خلاف متون ادبی - عرفانی پسا اسلامی که به درست یا نادرست، زلف یار، آهوی چشم، رخ دلدار و تیر مژگان در خیلی موارد به اشارات عرفانی تفسیر شده اند، در شاهنامه هر آنچه در این زمینه ها آورده شده است به بار معنای واژه برمی گردد و تاویل و تفسیر غیر زمینی و فرا انسانی ندارد.

مردانی از شاهنامه که همسر دوم یا چند همسر برگزیدند، خود و یا دیگران را دچار بدبختی و بدشگونی نمودند. زال که از عشق جوانی اش، رودابه، فرزند برومندی چون رستم را دارا شده بود، از زنی دیگر، دارای فرزند نابکاری بنام شَغاد شد که سرانجام، کشنده جهان پهلوان شاهنامه و نا برادری خویش شد. پیوند کیکاووس با سودابه که چندمین همسر وی است، مرگ اندوهبار و دردناک فرزند دلبندهش، سیاوش را در پی داشت. پیامد پیوند زناشویی فریدون با دو خواهر یعنی ارنواز و شهرنواز که فرآورده اش سه فرزند یعنی سلم و تور از یک مادر و ایرج از مادری دیگر بود، جان باختن ایرج ستمدیده و آشتی جو بود. ناخودآگاه نسلهای پیاپی ایرانیان در درازای هزاره ها که در درونمایه شاهنامه بازتاب یافته و توسط فردوسی ساخته و پرداخته شده است، زیرکانه پیامی را به نسلهای از راه رسیده می دهد و آن اینکه مهرورزی پدیده ای است ارجمند و وفای به عهد و پیمان عشق، امری است ارزشی و اخلاقی و سرباز زدن از آن، سیاهی و تباهی را به همراه دارد.

زنان شاهنامه در دو مورد دست به خیانت به شوی خود می زنند. در بخش اسطوره ای - حماسی شاهنامه، سودابه، همسر کیکاووس که زندگی در شبستان شاه، آرزوهای سالیهای جوانیش را دارد

شاهنامه اثری عشقی نیست ولی داستانهای دلدادگی و شیدایی را در خود دارد همچنان که دفتر خشک تاریخی نیز نیست ولی دربرگیرنده تاریخ مدون نیز هست و یا کتابی در دامنه اخلاق نیست ولی مملو از آموزه های اخلاقی است. عشق نیز چون حکمت، حماسه، اخلاق، تاریخ و جهان بینی ایرانی در بستر پُرمایه و درخشان شاهنامه جاری است. داستانهای دلدادگی زال و رودابه، رستم و تهمینه، بیژن و منیژه، گشتاسب و کتایون و خسروپرویز و شیرین در گرماگرم رویدادهای بزرگ اجتماعی و نبردهای میهنی و یا سیاسی، پیش آمده و پرداخته می شوند و به زیبایی روند داستانی بزرگتر و پر شاخ و برگ تر می افزایند.

بر خلاف نگاه رایج در سده های اسلامی تاریخ ایران، در شاهنامه برای مهرورزی و حتی کامجویی میان یک جفت، این زن است که پیشگام می شود. زن در بیان حس والایی و شیدایی خویش دلاور است و در آشکار نمودن غریزه زنانگی خود برای دلبرش، نترس و پرشور. زن در پرده پنهان نمی ماند تا مردی از گرد راه رسد و وی را از پدرش خواستگاری نماید.

ویژگی نخستین عشق در شاهنامه، نیک فرجامی آن است. عشقهای شاهنامه ای ریشه در ایران پیش از اسلام دارد چون آبشخور شاهنامه، اسطوره ها، حماسه ها و جهان بینی ایرانی است که بخشی از تاریخ مدون ایران کهن را نیز شامل می شود. تفاوت چشمگیر عشقهای شاهنامه ای با داستانهای

| | | |
|----------------------------|-----------------------------|--------------------------------|
| برفد آن بت مهربانم ز باغ | خروشدیم و خواستم زو چراغ | پپردازیم و از بیان زیبای استاد |
| یکی داستان امشبم بازگوی | بدان سرو بُن گفتم ای ماهروی | سخن، فردوسی بزرگ در باره |
| ... | ... | همسرش یادی نکنیم. پیش از |
| مرا مهربان یار بشنو چه گفت | ازان پس که با کام گشتیم جفت | آغاز داستان بیژن و منیژه، حکیم |
| ... | ... | توس به تشریح شبی می پردازد |
| بخوان داستان و بیفزای مهر | بگفتم بیار ای بت خوب چهر | که همسرش برای به ذوق آوردن |
| | | شوهر خود سرگرم نواختن چنگ |

نگاه پر مهر و سراسر ارج فردوسی به همسرش، بهترین نشانه و گواه رویکرد فردوسی بزرگ به مقوله دلدادگی و زندگی زناشویی در شاهنامه است.

و شادخوااری می شود و راوی دلدادگی بیژن و منیژه می گردد و فردوسی را برمی انگیزد تا این داستان کهن عاشقانه را به شعر درآورد. در آن بخش شاهنامه، استاد سخن از همسرش با صفاتی چون "بت مهربان"، "ماهروی"، "مهربان یار" و "خوب چهر"، یاد می کند:



جشن قبله گاهی آتش

لیدا هادی

موبدان با ردای سفید بلند از راه می رسند، لاله به دست. زمزه کتان. نیایش آتش بر لب دارند. "قابل ستایش و نیایش هستی قابل ستایش و نیایش باشی در خانه مردمان. خوشبخت باشد آن مرد که تو را بستاید به راستی فرستاید. هیزم در دست، برسم در دست. شیر در دست، هاون در دست." خورشید بی رمق آرام آرام رخت روز را بر می چیند. اما موبدان همچنان دور هیمة های انباشته می چرخند و دعا می خوانند. هیمة آتش زده می شوند. با عظمتی وصف ناپذیر. دعا ادامه دارد: □ هیزم فراهم شود. بوی خوش فراهم شود. خورش فراهم شود. اندوخته فراهم شود. برنایی به نگاهبانی تو بود! آگاهی به نگاهبانی تو بود!" شاخه های هوم نثار آتش می شوند و مردم حلقه زده به دور هیمة بزرگ خیره به شعله نورانی خداوندگار را سپاس و شکر می گویند. آتش می سوزد و می سوزد. تا پاسی از شب. مردم شادی می کنند. تا پاسی از شب. موسم جشن است. جشن آتش. جشن سده.

درباره جشن سده و جنبه تاریخی آن روایت زیاد است. البته این طور که در شاهنامه فردوسی به اجمال آمده تاریخیچه جشن سده به دوران هوشنگ بر می گردد. به گفته فردوسی هوشنگ پسر سیامک و سیامک پسر کیومرث است. اما اوستا، هوشنگ را پسر فرواک، فرواک را پسر سیامک، سیامک را پسر مشی و مشی را پسر کیومرث میداند. کیومرث سردودمان نژاد آریایی است. او اولین بشر و اولین پادشاه در روایات ملی ایران است مانند آدم ابوالشیر که سردودمان پیامبران و اقوام سامی است. نام هوشنگ در اوستا به صورت هئوشینگه Haosaiinga به معنای کسی که خانه های خوب فراهم میسازد آمده است. به این دلیل که هوشنگ اولین کسی بود که فن خانه سازی را ابداع کرد و آن را به مردم آموخت. در یشتها بارها به نام هوشنگ برمیخوریم.

می گویند کندن کاریز، خانه سازی، شهر سازی، پخت و پز و هر چه را که به اصول اولیه مدنیت مربوط است به نحوی با هوشنگ ارتباط دارد. اما بزرگ ترین کشف هوشنگ آتش بود. آن طور که در شاهنامه آمده روزی هوشنگشاه با ملازمینش در کوهی میرفتند که ناگهان چشمش به موجودی خرنده، پر پیچ و خم، تیره رنگ افتاد. هوشنگ با این تصور که مار زهر آگین است، فرزند و چابک سنگی به سمت مار پرتاب کرد. سنگ به سنگ دیگری برخورد کرد و از برخورد آنها یک جرقه بیرون زد، جرقه ای که بوتهای خار اطراف را آتش زد و مار را فراری داد. هوشنگ این واقعه را به فال نیک گرفت و یزدان را به خاطر این لطف سپاس گفت و به شکرانه این نعمت آن روز را که مصادف با روز مهر در بهمنماه (۱۶ بهمن در تقویم قدیم و ۱۰ بهمن در تقویم امروزی) بود، روز جشن اعلام کرد که این سنت پس از قرنهای هنوز پا برجاست!

مناسبت تاریخی دیگری که به این ایام نسبت می دهند مربوط به حماسه فریدون است. ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه می گوید: "چون آشپز مخصوص ضحاک (ارمایل) یکی از دو قربانیان ضحاک را فراری میداد، توشهای میبخشید و او را امر میکرد که به جبل غربی دماوند ساکن شود ... چون فریدون ضحاک را گرفت، ارمایل را حاضر کرد و خواست که او را پادشاه ببخشد. ارمایل نیز به کوه دماوند رفت و آزادشدگان را امر کرد که بر پشتبام خانههای خود آتشی بفرزند و جشن بگیرند." درست در همان زمانی که امروز جشن سده برگزار می شود. صد روز و شب مانده به زمستان!

سده و داستان پرمجاریش

بر اساس تقویم زرتشتی، سده، صدمین روز از زمستان است. در تقویم کهن ایرانیان، ۱۵۰ روز از سال زمستان و ۲۱۰ روز تابستان بوده و اول آبان به عنوان نخستین روز زمستان به شمار می آمده. در واقع آنها سال را به دو فصل بخش میکردند. (۱) تابستان که از نخستین روز فروردینماه آغاز و در آخرین روز مهرماه پایان مییافت (هفتهماه). (۲) زمستان که از اولین روز آبان آغاز و تا آخرین روز اسفند ادامه داشت (پنج ماه). جشن سده، صدمین روز از آغاز زمستان و یاسد روز و شب (پنجاه روز و پنجاه شب) مانده به اول تابستان بود. به عقیده همکیشان زرتشتی از این روز به بعد انسان به آتش دست پیدا می کند- داستان هوشنگ و سنگ و جرقه آتش- پس می تواند شب را مانند روز گرم و زنده نگه دارد و به همین سبب از شامگاه جشن سده، شبها هم به عنوان روز شمرده میشوند. بر این اساس از ۱۰ بهمن تا نوروز و اول بهار ۵۰ روز و ۵۰ شب قرار دارد که بر روی هم عدد ۱۰۰ را نشان می دهند.

برخی دیگر هم اعتقاد دارند که دلیل نامگذاری این جشن با عنوان سده به زمان برگزاری این جشن در صد روز پیش از به دست آمدن محصول و غلات باز می گردد. چرا که در بین عشایر سیرجان و بافت مراسم سده با آتش زدن چهل شاخه از درختان هرس شده به نشانه ی چله بزرگ برگزار می شود. در طول برگزاری این مراسم آتش در میدان ده می سوزد و شعر زیر توسط مردم خوانده می شود:

سده سده دهقانی

چهل کنده سوزانی

هنوز گویی زمستانی

جشن رویش زمین و زمان

پژوهشگرانی همچون مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در فرهنگ ایران و رضا مرادی غیاثآبادی در کتاب نوروزنامه، به ریشه اوستایی واژه ی سده می پردازند و تاکید

می کنند که این واژه در زبان اوستایی به معنای برآمدن و طلوع کردن آمده است و به عدد ۱۰۰ مربوط نمی شود. آنها معتقدند که عدد سد در عربی به شکل صد می آید اما در متون عربی از واژه سدق برای اشاره به جشن سده استفاده شده است.

آنها معتقدند که اگر نخستین روز زمستان یا به عبارتی روز پس از شب یلدا را تولد دیگری برای خورشید یا مهر در نظر بگیریم، جشن سده دقیقاً در چهلمین روز تولد خورشید برگزار می گردد و میتوان آن را نمونه ای از جشن هایی دانست که در دهمین و چهلمین روز تولد کودک در سراسر ایران دیده می شود. شب یلدا میتر (خورشید) متولد شده است.

بنابراین سده در واقع چله خورشید است. عدد چهل همیشه در فرهنگ ایران تقدس داشته است. هنوز در خیلی از دهات وقتی نوزادی به دنیا میآید، بعد از چهل روز برایش چله میگیرند و تنها در آن موقع است که کودک را در برابر انتظار ظاهر میکنند. همین طور

چهل روز پس از مرگ عزیزان، چله میگیرند! سده مصادف با پایان یافتن چله بزرگ (۱۰ بهمن) استکه سردترین روزهای سال بشمار میرود. عوام معتقد بودند که "پس از اتمام چله بزرگ، کمر سرما شکسته، زمین باز نفس میکشد." کشاورزان که قسمت عمده توده مردم را تشکیل میدادند و در مدت



خورشید) برای مبارزه با اهریمن دوباره زاده می شد و تا شب دهم بهمن ماه به فاصله ی ۴۰ روز جان می گرفت. از نظر این مردمان، آتش که در روز سده یا چله کوچک کشف شده بود، به عنوان مظهر گرما و نور و زندگی شناخته می شد. آتش به سبب نوری و گرمایی که از خود ساطع می کرد، به دشمنی برای

همچون آدم، کیومرث و نسل مشی و مشیانه یاد شده است که همگی اشاره به نخستین انسان بر روی زمین دارند. این منابع دلیل برگزاری این جشن را تولد یا بلوغ صدمین فرزند این انسان و نام سده را برآمده از تعداد این فرزندان می دانند. ابوریحان بیرونی در رابطه با ریشه پیدایش این جشن در کتاب التفهیم چنین مینویسد: "و نیز گفته اند که اندر این روز از فرزندان پدر نخستین (آدم) صد تن تمام شدند. در برهان قاطع این جشن به کیومرث نسبت داده شده که او نیز نمادی از نخستین انسان روی زمین است: "در چنین روزی فرزندان وی به صد تن رسیدند و چون بالغ شدند در شب این روز

سرمای زمستان به ناچار دست از کار می کشیدند، سده را نویدی برای سپری شدن موسم سرما، آمدن فصل بهار و فرا رسیدن موسم کار میداشتند. آنها چون بیکاری و بیهدفی را جزء کردار اهریمن میدانستند معتقد بودند که سرما و برودت باب طبع اهریمن است. لذا در روز سده همگان در دشت و صحرا



اهریمن تبدیل گشت و شب را همچون روز روشن کرد. از این اتفاق تا آغاز اسفند ۲۰ روز و ۲۰ شب فاصله است که جمعا چهل شب و روز را شامل می شود.

جشن گرفتند و همه را کدخدا کرد و فرمود که آتش بسیار افروختند و بدان سبب آن را سده گویند. او در جای دیگری از این کتاب نیز می گوید: "کیومرث به یمن وجود صد فرزند اناث و ذکور خود جشنی بزرگ برپا کرد و آتشی بزرگ برافروخت و مردم ایران زمین را مهمان کرد به این دلیل این روز را سده میگویند." بر اساس روایتی دیگر، ایرانیان در قدیم بر این عقیده بودند که دو ماه میانی زمستان (دی و بهمن) بسیار سخت سپری می شود چرا که زمان نیرومند گشتن اهریمن و دشمن است. آنها برای گذراندن این دو ماه نیایش های بسیاری را می خواندند تا به راحتی آنها را پشت سر بگذارند. به عقیده آنها در شب چله یا چله بزرگ، مهر)

جمع شده و به هنگام غروب، آتشی بزرگ میافروختند و معتقد بودند که این جلوه گاه فروغ اهورایی، بازمانده سرما را نابود میکند.

سده و زایش صدمین فرزند آدم اما داستانی عجیب تر که قدمت سده را به دوران نوادگان اولین بشر روی زمین می رساند. در منابع تاریخی نام هایی

روستی از نا کجا آگاه

لیدا هادی

از تاریخ پژوهان مشهور هم نسبت بین چهارشنبه سوری و آتش افروختن برای اعلام رسمی قیام مختار را براساس قرائن و شواهد تاریخی یکی می داند و می گوید که در متون تاریخ ذکر شده که زمان رسمی اعلام قیام مختار به وسیله بر افروختن آتش بر پشت بام های کوفه در آخرین چهارشنبه از سال شمسی بوده و به دلیل حضور ایرانیان در سپاه مختار از آن پس روز چهارشنبه آخر هر سال به عنوان جشن آتش افروزی و آغاز قیام غلبه بر قاتلان امام حسین نام می برند.

روایت بعدی در باره مغول هاست و فرهنگ وارداتی شان. مغول ها که

در آن روزگار و برافروختن آتش در شب نوروز اما هنوز جشنی با شب چهارشنبه گره نخورده بود. حتی تا قرن سوم هجری هم خبری از آتش بازی در شب چهارشنبه آخر سال نبود و هر چه بود سوری بود که در شب سال نو می گرفتند. که این سورچرانی بعد از معتضد شانزدهمین خلیفه عباسی بیشتر و پررونق تر شد. آن هم به دلیلی خاص. گویا خلیفه عباسی (قرن سوم هجری) روز از سر لجبازی با عجم دستور می دهد زمان نوروز از وقت اصلی خودش به یازدهم ماه حزیران (ژوئن) منتقل شود. این نوروز به نام نوروز معتضد شهرت یافت. به فرمان او آتش افروختن در شب نوروز یا همان جشن سوری ممنوع شد. این دستور چون با تخفیف میزان خراج رعیت همراه بوده گویا مورد استقبال قرار می گیرد. حکومت های ایرانی وابسته هم چون از حکومت مرکزی ترس داشتند فرمان امیر را گوش می کنند و جشن سوری کم کم به فراموشی سپرده می شود. تا جایی که به گواهی تاریخ تا زمان ورود مغول ها به ایران جشن های سده و مهرگان و نوروز با شکوه خودش برگزار می شد اما جشن سوری یا همان آتش افروزی شب عید دیگر در کار نبود. با این حساب چهارشنبه سوری از کجا به فرهنگ ایرانی ها راه یافته است؟

روایت های عجیب از ریشه چهارشنبه سوری درباره ریشه چهارشنبه سوری دو روایت از باقی قول ها بیشتر اهمیت پیدا کرده است. اولین روایت به قیام مختار ثقفی بر می گردد. با هجوم ایلغار مغول ، خیلی از سنت های کهن ایرانی آسیب می بیند و بعد از استقرار حکومت صفوی است که آیین های باستانی ایرانی یک کم جان می گیرند. هر چند که سنت ها به روشی صفوی ها با آیین های مذهبی در آمیخته می شوند. مثلاً همین چهارشنبه سوری تا یکی دو دهه پیش در بسیاری از مناطق ایران، در چهارشنبه آخر ماه صفر برگزار می شد. کافی است به کتاب مفاتیح الارزاق جلد اول ص ۵۲ که به سال ۱۲۷۰ ه ق تالیف شده نگاهی بیندازید. در این کتاب به صراحت تاکید شده به ۱۲۷۰ روز چهارشنبه آخر ماه صفر که آن را چهارشنبه سوری می گویند. اما چرا چهارشنبه آخر صفر؟

بر اساس یک عقیده رایج ، مختار ثقفی سردار عرب به خونخواهی شهدای کربلا در شب چهارشنبه آخر صفر بر بام خانه ها آتش افروخت و مردم را به قیام دعوت کرد. بدین ترتیب چهارشنبه سوری حسن ختامی بود بر عزاداری های دوماهه محرم و صفر و جشنی بود برای ابراز شادمانی از کار مختار در انتقام از کشتن گان اهل بیت (ع). این اعلام رسمی مختار و آتش افروزی برای ایرانی ها نشانه ای برای شادی شد. دکتر مجید حیدری

اسفند که می شود همه مردمان ایرانی به استقبال سالی جدید و نوروزی فرخنده و مبارک، به پا می خیزند. همه شهر از شور و نشاطی وصف ناشدنی سرشار می شود و همه با دنیای شادی خود را برای آغاز روزی نوآماده می کنند. روزهای پر شتاب اسفند ماه، از زمان های دور تاکنون مرکز توجه ایرانیان بوده است. از روزهای تکاندن غبار خانه ها یا چهارشنبه آخر سال و آتش و " زردی من از تو، سرخی تو از من.." اما به راستی سور بزرگ ایرانی ها در چهارشنبه آخر سال به کدام سنت ایران باستان ربط دارد که مردم این چنین برایش بی تابی می کنند؟ جواب معلوم است: ۱۱ چهارشنبه سوری در هیچ جای سنت و آداب ایران باستان و دین زرتشت جا ندارد!

آیا چهارشنبه سوری از آیین زرتشت برآمده؟ یک واقعیت بزرگ را نمی توان نادیده گرفت. اینکه در اوستا و حتی وداها اشاره ای به جشن چهارشنبه سوری نشده است. مساله ای که این روزها در هیاهوی جشن آخر سال آن هم در روز چهارشنبه از نگاه مسلمانان و غیر مسلمانان غرق در آداب و رسوم ایران باستان مغفول مانده است. چهارشنبه سوری در اصل آیینی زرتشتی نیست و بخشی از فرهنگ مشترک ایران و بین النهرین به شمار می آید. این طور که از شواهد و به گواهی جاحظ ادیب عرب قرن سوم هجری قمری پیداست بعد از اسلام جشن های نوروز، از جمله جشن سوری با شکوه و تشریفات در همه جا، حتی بغداد و دربار خلفا برگزار می شد . دیوانهای شعر عرب پر است از سروده هایی در وصف " نیروز"



اغلب بودایی بودند برایشان خیلی سنگین بود که یک دفعه الجایتو یکی از فرمانروایان مشهورشان را در لباس دین مسیحیت ببینند. گویا الجایتو به سبب همسرش که یک مسیحی بود از بودا رو برگردانده و مسیحی شده بود. مردم هم تلی از خاشاک ترتیب می دهند و منتظر می مانند تا الجایتو از آیین همسرش رو گردان شود. این از روی آتش پریدن الجایتو که بعدها مسلمان شد و نامش را به سلطان محمد خدابنده تغییر داد در روز آخر چهارشنبه سال بود و نشانی از تپه‌یر و دوری از تحریف و گناه. ایرانی که چهارشنبه داشت تا به حال بر اساس تحقیقات



محققین و پژوهشگران هیچ سند تاریخی برای روز دقیق برگزاری جشن سوری در زمان باستان بدست نیامده است. آنچه مسلم است این است که ممکن نیست در ایران باستان جشن سوری در یک روز معلوم مثل شب چهارشنبه برگزار می شده چرا که تقویم ایران باستان اصلاً شماره روز ها به صورت هفته گانه نداشت و هر روز نام خاص خود را داشته است. روز شماری که ما امروزه از آن استفاده میکنیم که بر اساس آن هر ماه به چهار بخش هفت قسمتی که هر بخش یک روز است و در کل به آن هفته میگوییم تقسیم شده، پس از ورود اعراب به ایران و از روزشمار آنان برداشت شده است. پیش از آن ماه های ایرانی به صورت پنج پنج تقسیم می شده که به هر یک پنجه می گفتند، مثل تقسیمی که در مصر باستان و بابل رایج بوده است. در واقع تقویم ایران باستان شامل دوازده ماه سی روزه بوده (سی روز بی کم و کاست و نه سی و یک روز) و در سال کیبسه پنج روز با الهام از پنج نام گائاه ها به سال اضافه می کردند، این پنج روز را در مجموع پنجه، خمسه، پنجه دزدیه، خمسه مسترقه، گاه، اندرگاه، بهیزک و پنجه وه می گفتند. بر این اساس در ایران باستان زمان جشن سوری نمی توانسته در شب چهارشنبه بوده باشد، چرا که اصلاً شنبه و چهارشنبه و آدینه ای نبوده!

سور بود اما نه چهارشنبه ها!

در کتاب تاریخ بخارا اشاره شده که منصور بن نوح از شاهان سامانی در نیمه اول سده چهارم هجری این جشن را برگزار می کند که موجب آتش سوزی در قصرش هم می شود: «..... و چون امیر سدید منصور بن نوح به ملک بنشست اندر ماه شوال سال سیصد و پنجاه به جوی مولیان، فرمود تا آن سرای ها را دیگر بار عمارت کردند و هر چه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن به حاصل کردند. آن گاه امیر سدید به سرای بنشست و هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری چنانکه عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند. پاره ای آتش به جست و سقف سرای در گرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت و امیر سدید هم در شب به جوی مولیان رفت.....»

به طور حتم این جشن در سال ۳۵۰ هجری و در ماه شوال مصادف با پایان سال شمسی بوده. از عبارت "عادت قدیم است" هم که معلوم می شود این جشن سال های سال در ایران رایج بوده. اما این وسط نکته مهم این است که در هیچ متنی نمی توان اشاره ای متسقیم به روز چهارشنبه و جشن سوری پیدا کرد. در واقع چهارشنبه آخر سال همان خرافه ای است که وارد آیین پرشکوه سوری نوروز شده است. البته به عقیده برخی از پژوهشگران در وارد شدن روز چهارشنبه به

جشن سوری آخر سال ایرانی ها باید اعراب را مقصر دانست. گویا در روزشماری اعراب چهارشنبه روز منحوس و نا مبارکی شمرده می شود و یکی از دلایلی که به نظر می رسد بعد ها جشن سوری به شب چهارشنبه منتقل شد همین است یعنی سعی می شد شب چهارشنبه را که نحس و نامبارک بوده با جشن و سرور بگذرانند. در آن شب و روز مردم حتی دست از خرید و فروش و کسب و کار می کشیدند چرا که اعتقاد داشتند به دلیل نحسی چهارشنبه هر معامله و کسبی که در آن شب و روز انجام شود نامبارک خواهد بود. جاحظ در تالیف خود به چهارشنبه یا یوم الرباع اشاره می کند و میگوید: «وَالْأَرْبَعَاءُ یَوْمٌ ضَنْکٌ وَنَحْسٌ»

همچنین منوچهری دامغانی در یکی از اشعار خود به نحسی این روز اشاره کرده و گفته: "چهارشنبه که روز بلاست باده بخور بسا تکین می خور تا به عافیت گذرد"

چهارشنبه در باور اعراب نحس بود و چه بسا چهارشنبه آخر سال نحس تر. برای همین جشن سوری بهترین بهانه برای دوری از این نحسی بوده، همانند آنچه مردم در سیزده فروردین انجام می دهند، با این تفاوت که جشن سوری دارای پیشینه بسیار غنی تاریخی و اعتقادی هم هست. به واقع مردم جشن سوری را به شب چهارشنبه نحس آخر سال بردند تا با یک تیر دو نشان بزنند. هم جشن و سروری گرفته باشند و هم نحوست چهارشنبه آخر سال را از سر گذرانده باشند. غافل از تاریخ و سنتی که به تحریف کشانده اند.

قدیمی‌ترین دست‌نوشته از اوستا سرود اشم و اثر به زبان سُغدی

دکتر فرزانه گشتاسب

در سال ۱۹۰۷، حدود ۴۰۰۰۰ دست‌نوشته و کتاب از غاری به نام هزار بودا، نزدیک تون هوانگ (شهری در شمال غربی چین که در مسیر جاده ابریشم قرار گرفته است)، به دست آمد که اکنون در کتابخانه بریتانیا، موزه بریتانیا، موزه ویکتوریا و آلبرت و موزه ملی دهلی نگهداری می‌شود.

در یکی از این قطعات که به خط و زبان سُغدی نوشته شده، برای نخستین بار نام اشوزرتشت به زبان سُغدی (r't'w'šč) آمده است و به همین دلیل زبان‌شناسان حدس زدند که این قطعات باید ترجمه بخشی از ادبیات زرتشتی به

زنده بود و هم اکنون تنها گویش یغابی از آن باقی مانده است که زبان مردمان درهٔ یغاب در شمال کوه‌های پامیر است. واژه‌هایی مانند مل (شراب)، آغاز، فَر (پلیدی)، تپفوز (پوزه) و بسیاری واژه‌های رایج دیگر در فارسی امروز، دخیل از زبان سُغدی است.

سرزمین سُغد باستان به روایت استرئین سرزمینی بین دو رودخانهٔ آمودریا و سیردریا بوده است. در دورهٔ اسلامی سرزمین سُغد محدود به شهری بود که بین سمرقند و بخارا قرار داشت و بعدها همین سرزمین کوچک تر و تنها شامل بخشی از اطراف سمرقند شد. امروز در تاجیکستان کنونی، در درهٔ رود زرافشان، استانی به نام سُغد وجود دارد، ولی سمرقند و بخارا که زمانی مهمترین شهرهای سُغد بودند، در ازبکستان قرار گرفته‌اند.

نام سُغد در مهریشت اوستا و فصل اول وندیداد به صورت suγda- آمده است. در کتیبه‌های فارسی باستان نیز، در کتیبهٔ داریوش در بیستون و کتیبهٔ خشایار شاه، از سُغد به عنوان یکی از شهرهای پادشاهی هخامنشی اسم برده شده است و داریوش در کتیبهٔ کاخ شوش، از سنگ‌های لاجورد و یاقوت که از سرزمین سُغد برای تزئینات

از این دست مدارک تاریخی باز هم می‌توان ذکر کرد که نشان می‌دهد زمانی، سرزمین سُغد جایگاه زرتشتیان و شاید یکی از خاستگاه‌های اصلی دین زرتشت، در سپیده دم گسترش این دین بوده است. اما در دوره‌های بعد به ویژه در زمان ساسانیان این سرزمین پناهگاه و محل امنی شد برای ادیان مانند بودا، مانویت و مسیحیت که به راحتی می‌توانستند به تبلیغ دین خود بپردازند و به دلیل جایگاه مهم تجاری و سیاسی سُغد در جادهٔ ابریشم و اهمیت زبان سُغدی به عنوان زبانی که نقش میانجی را بازی می‌کرد، کشور سُغد و زبان سُغدی در خدمت رشد و گسترش این ادیان که ماهیتی تبلیغی داشتند، قرار گرفتند.

ترجمه فارسی دعای اشم و هو به زبان سُغدی را دکتر زهره زرشناس در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسانید؛ برداشتی آزاد از این ترجمه به شرح زیر است:

راستی بهترین دارایی است، طبیعتاً راستی به خواست او به کسی تعلق دارد،

که نسبت به حقیقت بهترین است. در ادامهٔ این دعا به داستان پیامبری اشوزرتشت و دیدار او با اهورامزدا به وسیله امشاسپند و هومن یا اندیشهٔ نیک اشاره شده است؛ روایتی مشابه این داستان در نوشته‌های فارسی میانه زرتشتی مثلاً کتاب پهلوی گزیده‌های زادسپرم، فصل بیست و یکم، نیز آمده است. برداشتی آزاد از ترجمهٔ فارسی این داستان سُغدی به شرح زیر است: در آن زمان، هنگامی که والا خدای نیک و نامی

در گرودمان روشن خوشبوی در اندیشهٔ نیک جای داشت؛ اشوزرتشت سپیتمان آنجا رسید و او را نماز برد

از زانوی چپ به راست،

از زانوی راست به چپ،

و به او چنین گفت: «ای سرور،

ای نیکوکار دادگر،

ای داور که به داد داوری می‌کنی...».



این کاخ آورده می‌شد، یاد کرده است.

ترجمهٔ دعای اشم و هو به زبان سُغدی تنها سند مکتوب از دین زرتشتی است که در سُغد یافت شده است. در دورهٔ باستان، شهرهای سرزمین سُغد، به ویژه سمرقند و بخارا، به دلیل قرارگیری در جادهٔ ابریشم از مراکز مهم ادیان گوناگون بود. در این کشور ادیان بودا، مانویت و مسیحیت گسترش زیادی پیدا کرد و پیروان این ادیان بسیاری از متون دینی خود را به زبان سُغدی ترجمه کردند؛ ولی همانطور که گفته شد به جز ترجمهٔ دعای اشم و هو، نوشتهٔ دیگری از دین زرتشتی به زبان سُغدی به دست نیامده است.

کمبرود مدارک و منابع، اجازه اظهار نظر قطعی دربارهٔ وضعیت دین زرتشتی در سُغد را به ما نمی‌دهد. آثاری از وجود آتشکده در سُغد، در یافته‌های باستان‌شناسی و نوشته‌های تاریخی باقی مانده است. در کتابی به نام شهرستان‌های ایران که به زبان پهلوی است، آمده است که «شهر سمرقند را کاوس قبادان بنیاد نهاد و سیاوش کاوسان آن را به فرجام رساند و کیخسرو سیاوشان آنجا زاده شد و ورجاوند آتش بهرام را آنجا نشانید؛ پس زرتشت دین آورد... و سُغد را هفت آشیان گویند چون در آن هفت آشیان باشد برای جم، برای فریدون، برای منوچهر...»

نرخشی نیز در تاریخ بخارا آورده است: «مغان گفته‌اند در بخارا آتشکده‌ای برپا بود و گویا گور افراسیاب به دروازهٔ معبد در شهر بخارا بوده است». همچنین در تاجیکستان امروزی، منطقه‌ای به نام «سپیتمان» وجود دارد که نام خانوادگی اشوزرتشت است.

زبان سُغدی باشد. این حدس درست بود زیرا دو سطر آغازین یکی از این قطعات، ترجمه و تفسیر دعای اشم و هو به زبان سُغدی است.

این قطعه که مربوط به قرن دهم میلادی است، قدیمی‌ترین دست‌نوشتهٔ اوستایی به شمار می‌رود. بعد از این قطعهٔ سُغدی، قدیمی‌ترین دست‌نوشتهٔ اوستایی، نسخه‌ای از ویسپرد است که اکنون در کتابخانهٔ دانشگاه کپنهاگ نگهداری می‌شود و تاریخ آن ۶۳۷ یزدگری (۱۲۶۸ میلادی) است.

زبان سُغدی یکی از زبانهای ایرانی دورهٔ میانه (دورهٔ زمانی پایان هخامشیان تا سدهٔ سوم هجری) است و در دسته‌بندی زبانهای ایرانی، در گروه زبانهای شرقی قرار می‌گیرد. این زبان تا سدهٔ دهم میلادی در روستاهای سمرقند و بخارا

دبیرستان فیروزبهرام، نخست در سال ۱۳۱۱ خورشیدی که ساخته شد در میان زمین اهدایی انجمن قرار گرفته بود و چهار سوی ساختمان آن حیاط بود، بهگونهای که یک مربع در وسط یک مربع قرار داشت. اما، ساختمان کنونی این دبیرستان کمی متفاوت است. در غرب آن و چسبیده به ساختمان اصلی یک ساختمان دو طبقه به چشم میخورد به نام «ساختمان اسفندیار» که دارای ۴ کلاس و اتاقهای سرایداری مدرسه است. معماری این ساختمان کمی متفاوت است. بسیاری کسان که در فیروزبهرام درس خواندهاند و یا از آن بازدید میکنند میسرند که این کلاسهای اسفندیار چیست و سازنده آنها کیست. سنگنوشتهای که در راهروی این ساختمان نصب شده تاریخچه آن را مشخص میکند.

اردشیر اسفندیار آذرگشسب فرزند اسفندیار و پریگل در سال ۱۲۷۳ خورشیدی در یزد چشم به جهان گشود و ۶ کلاس در یزد به مدرسه رفت و درس خواند. سپس در ۱۸ سالگی به همراه گروهی از زرتشتیان به هندوستان رفت و در آنجا مشغول به کار شد و پس از ۲۰ سال به یزد برگشت و با دختر خاله خود، بانو نوشیروان ازدواج کرد و دارای ۵ فرزند به نامهای اسفندیار، کیخسرو، مهربان، فرنگیس و شیرین شد.

فرزند بزرگ ایشان زندهایا اسفندیار در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در یزد زاده شد و در اردیبهشت ۱۳۲۴ خورشیدی، در ۱۴ سالگی در سانجهای درگذشت. پدرش روانشاد اردشیر اسفندیار به نامگانه فرزند ناکامش در دبیرستان فیروزبهرام یک ساختمان ۲ طبقه دارای ۴ کلاس میسازد و آنها را «کلاس اسفندیار» مینامد.

اردشیر اسفندیار همیشه دستگیر مستندان بود و کارهای خیراندیشی بسیاری انجام داده است. ایشان در خرمشاه جنب شاهورهرام یزد پذیرشگاهی با بودجه شخصی خودشان بنا کرده اند که همه زرتشتیان برای مراسم دینی و عروسی و اقامت افرادی که جا و مکان نداشتند جایی برای

اسکان موقت داشته باشند. در ضمن آن روانشاد در آرامگاه کاخ فیروزه آشپزخانه ای به نامگانه پدر و مادرشان اسفندیار و پریگل ساخته اند که اکنون از آن جا برای مراسم دینی استفاده میشود.

در مریمآباد یزد زیارتگاهی است که قدمت آن به ۱۷۰ سال میرسد و جد در جد به این خانواده تعلق داشته است. اردشیر اسفندیار شبی در خواب جایگاهی را میبیند که یک خضر سفیدپوش آنجا ایستاده است. این خواب را کسی دیده که دچار بیماری شدید پوستی بوده و تمام بدنش گرفتار این بیماری بوده است. حضرت خضر به ایشان میگوید بیدار که شدی به آن محل که همانا مریم آباد بوده برو و آن نقطه مورد نظر را حفر کن به آب میرسی. از آب زلال بنوش و به اندازه وسیعی که داری آتش نذری بپز. خودت بخور و بقیه را هم خیرات کن. این کار انجام میشود و او به کلی سالم میشود. گفته اند در مریم آباد برای رسیدن به آب باید حفاری بسیار عمیقی انجام داد و چاههای کم عمق به آب نمیرسند. ولی در آن نقطه خاص با کندن چاهی به عمق ۳ متر آب فوران کرده است.

در آنجا زیارتگاهی ساخته میشود که هر سال روز ۱۳ دیماه برابر با فروردین روز آتش خیرات زیادی پخته میشود و مردم مریمآباد و اطراف برای دریافت آتش به آن زیارتگاه میآیند. زحمت پختن این آتش همه ساله بر دوش آقای خسرو ششیرادران از اهالی آن دیار است. کلید زیارتگاه هم دست ایشان است و زیر نظر آقای وفادار نجمی اداره میشود. در این مراسم کسان بسیاری که عقیده آورده اند از صبح زود در آنجا حضور پیدا میکنند و یاری میرسانند تا آتش پخته شود. این زیارتگاه



کوچک ابتدا خشت و گلی بود. اردشیر آذرگشسب در بازگشت از هند به یزد، آنجا را بازسازی کرده و تمام خرج پختن آتش را میدیارد. بعدها مردم چون اعتقاد پیدا میکنند و نذرشان برآورده میشود دادودهش و کمک مالی میکنند و روز ۱۳ دیماه آنجا جمع میشوند و مواد اولیه آتش ماش نذری را فراهم میکنند. مردم یاری میرسانند و دورهم به پاک کردن سبزی و خورد کردن پیاز و پاک کردن بنشن و خرد کردن گوشت گوسفند و پختن نان و ریختن سیروگ در روغن و فراهم کردن صبحانه و نهار میپردازند. هر سال در روز خیرات آتش خواجه خضر (۱۳ دیماه)، پیش از خیرات آتش گهنبار خوانده میشود و از ساعت ۳ پسین خیرات آتش آغاز میشود.

چاه مراد که ۱۷۰ سال پیش حفر شده است هنوز آب دارد و دارای چرخ چاه قدیمی است که مردم به آن دخیل مینندند.

در خرمشاه یزد شمار زیادی ملک هست که «ش/۱۰» نامیده میشود که همگی وقف است و تولید آنها بر دوش اردشیر اسفندیار بوده و پس از درگذشت ایشان تولید آنها به دختر ایشان فرنگیس واگذار شده است. پس از چند سال دختر ایشان، آن ملک را با وکالتی به انجمن یزد داده و انجمن یزد عهده دار این موقوفه است و هر سال موظف است طبق وقفنامه گوشت گوسفند و لرک و نان و میوه خیرات کند و مردم بسیاری در این مراسم شرکت میکنند.

بانو فرنگیس آذرگشسب و همسرشان، آقای کیاپور (شاپور) کیامنش صبح روز دوشنبه در نخستین روز زمستان ۱۳۹۳ خورشیدی برای دیدن روحی تازه به سنگ نوشته کلاسهای اسفندیار آذرگشسب که همانکون بخشی از ساختمان دبیرستان و هنرستان ماندگار فیروزبهرام است به این مدرسه نامدار آمدند. بهطور اتفاقی در همین روز جلسه انجمن اولیا و مربیان نیز برگزار میشد که اعضای آن نیز در پایان جلسه برای بازدید از کلاسهای «اسفندیار» همراه شدند.

در سنگ نوشته ساختمان اسفندیار آذرگشسب آمده است: اردشیر اسفندیار آذرگشسب به نامگانه فرزند ناکامش اسفندیار، در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در غرب دبیرستان فیروزبهرام ساختمانی در ۲ طبقه و ۴ کلاس به نام «کلاس اسفندیار» بنا کرد. آنچنانکه از سنگنوشته برمیآید اسفندیار در حدود چهارده سالگی در اثر سانجهای فوت میکند که همین انگیزه ای میشود برای پدر تا دست به این کار خیر بزند.

فرنگیس آذرگشسب خواهر کوچکتر اسفندیار است. اسفندیار متولد ۱۳۱۰ و فرنگیس زاده ۱۳۲۰ خورشیدی است ازاینرو هر آنچه از آن ماجرا تعریف میکرد در واقع نقل قولی بود از زنده یاد پدرشان.

اما کیاپور کیامنش نیز به طور اتفاقی از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ همکلاس اسفندیار بوده است. کیاپور فرزند اردشیر کیامنش است. درباره اردشیر کیامنش در بخشی از سنگ نوشته اصلی فیروزبهرام میخوانیم: فیروزبهرام بر روی زمین انجمن زرتشتیان پایه گذارده شده و به سرپرستی نیکاندیش اردشیر کیامنش ساخته و
خانواده آذرگشسب در نامینهای تهران در سال ۱۳۲۴ خورشیدی برای مدتی به یزد میروند و در همانجا اسفندیار در اثر حادثهای فوت میکند.

همانکون دو اتاق از ساختمان اسفندیار در طبقه همکف به عنوان دبیرخانه و اتاق تکیه و دو اتاق طبقه بالای آن به عنوان کلاسهای چهارم ریاضی و چهارم تجربی استفاده میشود.

پرسی و پاسخ دینی

موبد کورش نیکنام

پرسی:

اهورامزدا در پیام زرتشت چگونه خدایی است؟

پاسخ:

اهورامزدا را تاکنون پژوهشگران « دانای بزرگ هستی بخش » برگردان کرده اند. به باور، برداشت ودل آگاهی من از بینش اشوزرتشت در گات ها، « اهورامزدا » چم (معنی) ژرف تر و ارزشمند تر از این برگردان را دارد که در نسک (کتاب) هایی به آن اشاره شده است. چنین اندیشیده ام که: دانا «اسم فاعل» است به چم کننده کار، کسی که می داند. بزرگ نیز فروزه (صفت) چیزهای مادی است. کوه بزرگ، سنگ بزرگ، ماشین بزرگ. اهورا نیز به چم «هستی بخش» گفته شده است. این برگردان نیز «اسم فاعل» است، کسی که هستی را بخشیده است. با این برگردان از واژه «اهورامزدا»، پروردگار اندیشه زرتشت نیز همانند خدای برخی ادیان، موجودی خواهد بود که در جایی مانند آسمان جای گرفته، سخاوتمندی کرده که هستی را به ما بخشیده است. او بزرگ و قدرتمند و گاهی خشمگین و انتقام گیر خواهد بود. بنابراین شایسته است همه بنده و برده چنین موجودی باشند. ولی در بینش زرتشت، هیچگاه به چنین خدایی با این ویژگی ها اشاره نشده است. اشوزرتشت هنگامی که در سرودهایش «گات ها» از اهورامزدا سخن به میان می آورد، انگار از گونه ی انرژی و فروزه یاد می کند که سرآغاز و سرانجام هستی است. سراسر هستی را فرا گرفته و با آن آمیخته شده است. این خدا ویژگی موجودی که کننده کار «اسم فاعل»

بیکران (مزدا) در هر هنگام و در همه جا یاور و پشتیبان ما خواهد بود چنانچه آن را دریابیم، به کارگیریم، ستایش کرده و خشنودگردانیم. با این نگرش به اهورامزدا در بینش زرتشت؛ پندارگرایی، خرافه پرستی، نادانی و اندیشه پوچ در زندگی مرتوگان (بشر) جایگاهی نخواهد داشت و بیگمان (اهورامزدا) که دانایی و آگاهی بیکران همگانی درهستی است، بهروزی و آرامش را پیوسته به دانایان پیشکش خواهد کرد.

باشد را در پیام او ندارد. به باور من واژگان «مزدا» و «اهورا» که اشوزرتشت جداگانه و گاهی باهم در سرودهایش از آن یاد می کند. هریک برگردان ویژه و نیکوتری دارد. خدای اندیشه پیام آور و آموزگار ایرانی، زرتشت؛ بسیار بالاتر از یک موجود ناشناخته است که کارهای سترگ و ناممکن را از او خواستار باشیم و هرگاه چشم به راه معجزه و کار شگفت انگیزی از او داشته باشیم. سرنوشت نیک وید را برایمان بنیان گذاشته باشد، پس از این جهان نیز پاداش و کیفر را برای کارهای نیک و گناهان ما آماده کرده باشد. اهورامزدا «اسم فاعل» و کننده کار نیست، اگر چنین باشد! چنین خدایی را چه کسی آفریده است؟ چگونه درهستی پدیدار شده است؟ چنین خدایی پیش از «هستی» وجود داشته و فرآیند هستی یکی از کارهای اوست؟ یا نخست هستی به ریخت آمده (شکل گرفته) و پس از آن خداوند در آن پدیدار شده است؟ در برداشت من از بینش اشوزرتشت: مزدا به چم « دانایی و آگاهی » است و فروزه یی که می توان به آن پیوست کرد، بزرگی نیست بلکه « بیکرانی»



پرسی:

دلایل پیامبر بودن زرتشت را بازگو نمایید.

پاسخ:

اگر بخواهیم با همان دلیل هایی که برای پیامبران ابراهیمی آمده است، معجزه های گوناگون را یادآوری کنیم تا پیامبری زرتشت را ثابت کرده باشیم. خوشبختانه برای زرتشت هیچگونه رویداد شگفت آوری مانند شکافتن دریا، مارشدن چوبدستی، برون رفت از آتش و مانند آنها روی نداده که با آنها مهر پیامبری بر پیشانی او داشته باشیم. چنانچه پیامبر را کسی بدانیم که پیام ویژه ای را از خداوندی گرفته که در آسمان هاجای دارد، سپس بدون کم و کاست این پیام را به مرتوگان (مردم) رسانده باشد، بازهم چنین رویدادی برای زرتشت پیش نیامده

است. بیکران (آنچه پایان نمی پذیرد). دانش بیکرانی که سرآغاز پیدایش هستی بوده است و با هنجاری درست (اشا) و به یاری خرد مرتوها (انسان) که پیوسته یار و همکار این «مزدا» بوده اند. آنچه از میلیون ها سال پیش تاکنون در زندگی پدیدار شده، کشف شده، آفریده و اختراع شده تا همگان در گذر زمان بها آگاهی رسیده اند. همه به یاری « دانش و آگاهی بیکران » (مزدا) بوده است. «اهورا» نیز در برداشتی که از بینش زرتشت داشته ام «اسم فاعل» نیست. نیکوترین برگردان واژه اهورا (هستی مند) خواهد بود نه « هستی بخش » « هستی مند» آنچه خود دارای هستی بوده و با هستی آمیخته شده است، اهورا اشغ پرشور هستی است. همانند واژگان اندیشمند، دانشمند و هنرمند است که دارای اندیشه، دانش و هنر می باشد. بنابراین واژه اهورامزدا را می توان: «دانایی و آگاهی بیکران هستی مند» نامید. دانش بیکرانی که هرگاه بخواهیم از او یاد کنیم، به او پناه ببریم یا به او نزدیک شویم؛ بایستی دانش را در خویش افزون سازیم. از خرد بهره بگیریم تا به دانایی دست یابیم. آنگاه به راز هستی و چستی پدیده های ناشناخته پی خواهیم برد. آنچه تاکنون ناشناخته، ندیده، درک نکرده و نشنیده ایم؛ با ابزار دانایی و خرد همگانی، اندک اندک آشکار شود تا بدین سان با خداوند هستی همراه و هماهنگ شده باشیم. دانش و آگاهی



یک «سوشیانت» و یک «مانترن» می داند. سوشیانت به چم (معنی) کسی است که به دیگران سود می رساند تا به رهایی برسند؛ رهایی از بیداد و ستم، رهایی از پندارهای نادرست و خرافات، رهایی از تنبلی و کاهلی و پیوستن به راه پرتلاش راستی که در آن خردمندی استوار باشد. مانترن به چم آموزگاری است که سخن او اندیشه برانگیز باشد تا مرتوگان را به خرد پروری و خرد ورزی فراخواند. او بادرون نگری و دل آگاهی، به بسیاری از رازهای هستی پی برده است که برای بهزیستی، بهروزی و رستگاری مرتوگان مفید و کارساز بوده و همچنان ارزش دارد. آنگاه آنها را به دیگران سفارش کرده تا از روی آزادی چنانچه به بهروزی و رستگاری اندیشه دارند، در راستای آیین راستی و برپایه خرد، آزادی گزینش داشته باشند.

است. اهورامزدا که خدای منش زرتشت بوده یک ویژگی برای سرچشمه هستی است به چم (معنی) دانایی و آگاهی بیکران هستی مند که این دانش در سراسر هستی پدیدار بوده در هر گاه و جایگاه (زمان و مکان) پاسخگو ست. اشوزرتشت را نمی توان و نباید با فرستادگان دیگری که در گروه ادیان سامی از آنان یاد شده به سنجش (مقایسه) گذاشت. او خود را «درسخنانش» «سرودهای گات ها»

چهره نما از تمام خوانندگان گرامی درخواست می کند تا در صورت تمایل نوشتارهای انتقادی خود را به صورت کپ خودمانی به مجله ارسال نمایند تا به نام خودتان در این بخش چاپ نماییم و نظرات شما را با دیگران در میان بگذاریم.

کپ خودمانی

کم گوی و گزیده گوی چون در تا زاندک توجهان شود پر وبالاخره انتقادپذیر باشیم و مردم را وارد بحث و گفت و گو کنیم و به آنها نشان دهیم که نظر آنها هرچند هم که ساده باشد برای ما ارزش دارد. گویا من هم به مرحله پرگویی و پرنویسی رسیدم!! ایدون باد سوسن کیانی یزدی

را نگوییم چون هم در تخصص من نیست و من نه فیلسوفم نه روانشناس و نه جامعه شناس و نه در حوصله این یادداشت است. اما می توانم اعتراضی داشته باشم که بالاخره چه!! خارج از مزاح راه حل یا بهتر است بگویم درمان چیست؟ بگذارید مطلب را بیشتر باز کنیم، اگر در همین یادداشت از فلسفه پیدایش مثلا شب چله و چون و چرای علمی آن بحث شود شاید خوانندگان آن به شمارش انگشتان دست هم نرسد و اما اگر من مطلبی درمورد مد لباس فلان خواننده و یا طنزی درمورد رییس جمهور بهمان کشور بنویسم درصد بالایی از مردم آن را خواهند خواند!! و اما راه حل: استادی داشتم درتهران که همیشه میگفت اگر میخواهید درمورد کسی قضاوتی کنید اول خودرا درجای آن شخص و در همان مقام و منصب قرار دهید و بعد قضاوت کنید. خوب ما هم باید چنین باشیم. اگر مردم بی توجه هستند خودمان را به جای آنها بگذاریم و سپس از خودمان بپرسیم واقعا چرا و علت آن را کشف کنیم. مردم را خسته نکنیم. یادمان باشد سخن کوتاه اثری بسیار مثبت تر از پرگویی و سخن بلند بالا دارد. به قول شاعر بزرگ نظامی:

بعد از چندین و چند سال عمر از خدا گرفتن من بدون هیچ تعصب و جهت یابی به این نتیجه رسیدم که مردم ما از هر سن، جنس، نژاد و ولایتی که باشند به طور عام (نه در کل) اهل جلسات جدی، نوشتارهای فلسفی، شعر و مشاعره، سخنرانی دینی و امثال اینها نیستند. درعوض همیشه برای جوک و خنده، نمایش های طنز و جشن و سرور و از همه مهمتر خوردن حاضرند! خوب جنبه خوب این داستان که میشود اسمش را گذاشت "خصلت آدمیزاده" این است که انسان ذاتا مشتاق شادی و خوشحالی است. خیلی هم عالی! ولی اجازه بدهید جنبه های بدش

شورا باید مسلمان باشد و این محور اصلی آغاز این ماجرا بود.

به استناد ابلاغیه شورای نگهبان به دیوان عدالت اداری شکایت کرد. او که در پاسخ استعلامات و شکایت هایش از استانداری نتیجه ای دریافت نکرده بود از دیوان عدالت اداری سر در می آورد. ماجرا جدی تر شد. چرا که هر یک از افراد جامعه بر اساس حقوق شهروندی می‌توانند حقوق خود را در دیوان عدالت اداری محقق کنند. علی اصغر باقری به صراحت خواستار توقف فعالیت این عضو زرتشتی شورای شهر یزد شده است.

۷- طبق اصل ۱۷۰ قانون اساسی، ابطال مقررات مغایر با شرع، به دیوان عدالت اداری سپرده شده است؛ اما ابطال مغایر با شرع، با تشخیص مغایرت آن، متفاوت است. برای همین دیوان عدالت اداری اعلام کرد دیوان در مورد مغایرت یا عدم مغایرت مقررات با احکام شرع، باید موضوع را به شورای نگهبان ارسال کند و نظر بخواند.

۸- دیوان جویای نظر شورای نگهبان شد اما در ۱۳ شهریور ۹۶ از سوی شعبه ۴۵ دیوان عدالت اداری حکم تعلیق موقت سپنتا نیکنام از عضویت در شورای شهر یزد صادر شد. حکمی که سر و صدای زیادی به راه انداخت. نیکنام خانه نشین شد و اعلام کرد تابع قانون است. اما نماینده اقلیت زرتشتی آرام ننشست. اسفندیار اختیاری، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی که می‌تواند یکی از نمونه‌ها برای نمایندگی یک نماینده اقلیت برای همه مردم یک شهر و کل ایران باشد، در واکنش به این حکم دیوان عدالت اداری درباره سپنتا نیکنام، این حکم را بدعتی خواند که اگر دائمی شود

۲- نامه به شورای نگهبان ارسال شد و شورای نگهبان در تاریخ ۲۶ فروردین ماه سال جاری یعنی همان موقع که تایید صلاحیت‌های کاندیداهای شوراها اعلام شده بود، با انتشار موضوع در روزنامه جمهوری اسلامی، حضور فرد غیرمسلمان در شورای شهر را خلاف شرع و قانون اعلام کرد. ابلاغیه را آیت الله جنتی منتشر کرد. آن هم با این مضمون: «با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آنها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیرمسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا کرده‌اند و با توجه به اینکه تصمیمات شوراها درخصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی آن در شورای نگهبان لازم الاتباع خواهد بود، تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با نص فرمایشات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه‌الرحمه مغایر است و لذا خلاف موازین شرع شناخته شد».

۳- ابلاغیه موارد نقض زیادی داشت و خیلی زود به جز فضای شبکه‌های اجتماعی و اعتراضات مردمی، در میان نمایندگان مجلس و مسئولان دولتی با مخالفت‌های زیادی مواجه شد. در صدر این مخالفت‌ها، علی لاریجانی، رئیس قوه مقننه، بود. گویا اسفندیار اختیاری، نماینده اقلیت‌های زرتشتی در مجلس این نامه را برای گرفتن دستور به علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی رساند.

۴- علی لاریجانی ابلاغیه آیت‌الله جنتی درباره رد صلاحیت اقلیت‌های دینی در انتخابات شوراها را رد کرد و مستقیماً به هیئت نظارت بر انتخابات شوراها دستور داد قانون در مورد حضور پیروان ادیان الهی در انتخابات شوراها رعایت شود و تغییری در آن صورت نگیرد. بعد هم زیر نامه پاراف می‌کند که طبق قانون عمل شود. در حالی که می‌تواند دو برداشت از این پاراف داشت. برداشت اول بر اساس مصوبه سال ۷۵ که قانون عضویت فرد مسلمان در شورای شهر را اصلاح کرده بود و برداشت دوم، برداشتی که شورای نگهبان از آن دارد و می‌گوید بر اساس آیین نامه داخلی شورای نگهبان، این شورا می‌تواند اگر متوجه شد نکته ای خلاف مواضع شرعی است، آن را اعلام کند.

۵- در این گیر و دار که مجلس و شورای نگهبان و ... هر کدام مشغول نامه نگاری‌های خود بودند سپنتا نیکنام با رای بالا به دور پنجم شورای شهر یزد راه پیدا کرد. او که به طور مشخص تنها فرد مورد خطاب ابلاغیه شورای نگهبان در آن زمان بود، در انتخابات شرکت کرد و ۲۱ هزار و ۷۱۷ رای نفر هفتم منتخب مردم یزد شد. شورای اسلامی شهر یزد ۱۱ عضو اصلی و ۷ عضو علی‌البدل دارد که با کناره‌گیری هر کدام از اعضا اولین نفر فهرست علی‌البدل می‌تواند جایگزین شود.

۶- روند مخالفت‌ها ادامه پیدا کرد و ماجرا بالا گرفت. خیلی‌ها فکر پیروزی نیکنام را نداشتند. برای همین کار را به دیوان عدالت اداری کشاندند. اولین نفر هم علی اصغر باقری، کاندیدای شکست خورده شورای شهر یزد که

وقتی در سال ۹۲، نام یک فرد زرتشتی در میان ثبت‌نام شدگان نامزدی انتخابات شورای شهر یزد به چشم خورد، کمتر کسی فکر می‌کرد که این عضو زرتشتی تایید صلاحیت شود و در معرض انتخاب مردم قرار گیرد. غیرقابل پیش‌بینی‌تر از تایید صلاحیت، رأی بالای مردم یزد به این عضو شورا بود و گرچه در اوایل ورود به دور چهارم شوراها، اما و اگرهایی وجود داشت اما بعدها حاشیه‌ها کم‌رنگ تر شد و این عضو به عنوان یکی از اعضای فعال شورا در اغلب جلسات و بازدیدها و دیدارها دیده شد. سپنتا نیکنام، مرد جوان شورای شهر یزد یک بار دیگر نیز بخت خود را در شورای پنجم آزمود و تلاش کرد در بین چهره‌های رنگی و فتوشابی جزو ۱۱ نفر وارد شده به شورای شهر یزد باشد و این تلاش در نهایت مؤثر واقع شد و این عضو زرتشتی با رأی خوبی عضو شورای پنجم نیز شد. اما داستان به همین جا ختم نشد. جنجال به پا شد!

۱- موضوع از آنجا آغاز شد که آیت‌الله وافی، یکی از نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و نماینده استان یزد در این مجلس، نامه ای به شورای نگهبان ارسال کرد که بیشتر بخش‌های این نامه را سخنانی از امام خمینی مبنی بر شاخص‌های نمایندگان مردم در شورا تشکیل می‌داد. بر اساس محتویات این نامه، آیت الله خمینی بارها در سخنان خود در مورد شوراها تاکید کرده‌اند که عضو

کرد. فضای مجازی پر شد از تصاویر عضو جامانده شورای شهر یزد و هشتگ های «ما حمایت می کنیم. حمایتی میلیونی برای نفع همه تبعیض ها!

می تواند تمام انتخابات آینده را تحت تأثیر قرار دهد.

۹- مسئولان دولتی شهر یزد هم موضوع را پیگیری کردند و اعلام شد این حکم قطعی نیست و استانداری از رأی مردم صیانت می کند و پاسخ حقوقی مستدلی تهیه و به دیوان عدالت اداری ارسال شده است. در نهایت هم کمیته سه نفره حقوقی هیئت نظارت بر انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا در استان یزد تشکیل جلسه داد و یک بار دیگر صلاحیت سپنتا نیکنام را اعلام کرد. حتی امام جمعه یزد نیز خواهان در پیش گرفتن شیوه ای برای پیگیری از تفرقه شد.

۱۰- ماجرا اما ادامه پیدا کرد. آن هم با صحبت های جنجالی آیت الله یزدی عضو فقهای شورای نگهبان. او اعلام کرد که شورای نگهبان به اتفاق آرا فعالیت منتخب زرتشتی شورای شهر یزد را از نظر شرعی تایید نمی کند و آن را دچار اشکال شرعی می داند. "اقلیت های مذهبی می توانند در مجلس نماینده داشته باشند و نظر دهند اما اگر شورای نگهبان بر آن نظرات ایراد شرعی بگیرد از مصوبات مجلس حذف می شود. جایی اکثریت قریب به اتفاق شان مسلمان باشند، غیر مسلمان نمی تواند برای آنها تصمیم بگیرد. قانون انتخابات صراحت دارد که اشخاص می توانند برای عضویت در شورای شهر کاندیدا شوند، اگر فردی در شهری انتخاب شد که اکثر قریب به اتفاق آن مسلمان هستند و وی در اقلیت بود، او در شورای شهر نمی تواند برای شهری که اکثرا مسلمان هستند، تصمیم بگیرد." حرف های یزدی آتش قضیه سپنتا را صد چندان



با سپاس از فرزندگان بانو مهرانگیز جم زاده و آقای هوشنگ فرمند برای همیاری در بخش نودادها و در دسترس گذاشتن فرتورها

- یکشنبه ها برنامه نیایش توسط موبد اشکان و نونهالان کلاسه‌های مرکز برگزار می شود و سپس در پایان آهنگ اشم و هو و ینا هو همراه با گیتار شهروز اش و پیانو کورش اش و آوای نو نهالان کلاس مرکز با همیاری



هموندان در مرکز اجرا می شود.

- نام نویسی کلاسه‌های گروه آموزش (فارسی و اوستا) به پایان رسید و کلاسه‌ها از ماه سپتامبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در مهر اورنج کانتی شروع به



کار کردند.

- گهنبار چهره پخته شهیم گاه که سدهشتادمین روز سال و برای بزرگداشت آفرینش زمین است در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. هزینه این گهنبار از سوی خانواده بانو فرشته یزدانی خطیبی به نامگانه روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی دهش شده بود. نمایشنامه کره زمین را نجات دهیم توسط دانش آموزان سطح متوسط کلاس اوستا به سرپرستی بانو فرزانه کاوسی اجرا شد. و گروه بانوان برای کودکان و نیازمندان شهر تاسستین جامه، بازیچه و خوراکهای کنسرو شده جمع آوری کردند.

- سخنرانی و داستانهای شاهنامه فردوسی و استوره های باستانی در روزهای

یکشنبه در تالار مروارید گیو با باشندگی هموندان و حضور دکتر چایچی برگزار می شود.

- جشن مهرگان در پسین شنبه ۳۰ سپتامبر با سرود ملی و گاتها خوانی نیکو فلاحتی آغاز شد. سپس بانو مهرانگیز جم زاده از سوی گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به مردم خوشامد و جشن مهرگان را تبریک گفتند. آقای شهروز اش در مورد فلسفه جشن مهرگان سخنرانی کردند. بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود چهارمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شابهرام یزدانی بیوکی ۱۵۰۰۰ دلار یارانه آموزشی (اسکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی هدیه کردند. آناهیتا و پریشان در مورد برگزاری کنکره جوانان در سال ۲۰۱۹ و کمپ جوانان نکته هایی را یادآوری کردند و برنامه ها با اجرای زیبای رقص نو نهالان به سرپرستی درسا جهانبخش؛ گروه موسیقی و سپان؛ گروه موسیقی پیوند؛ گروه کر ایرانیان آمریکا؛ دکلمه ی مهرگان با همکاری سروش فردی و فریبا سرداری؛ اجرای ترانه توسط پدram آریاپناه؛ دو اجرای زیبای رقص توسط آریانوش کشاورزی و دی جی سیلوش به پایان رسید. خوان زیبای مهرگان و اجرای خوب مجری برنامه میترا دهموید به شکوه این جشن افزود.

- روز بعد از جشن مهرگان دانش آموزان کلاسه‌های آموزشی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با خانواده هایشان در مرکز تفریحی بومرز گرد هم آمدند تا لحظات شادی را در کنار هم داشته باشند

- برنامه ارایه خدمات مهاجرتی توسط پارس ای کوالیتی سنتر در مورد کارت اقامت دایم (کارت سبز) درخواست مهاجرت خانوادگی و کسب تابعیت و سیتی زن شپ و مجوز اشتغال و تمدید کارت سبز و غیره توسط خانم لیلا اسفندیاری برگزار شد.

- گروه جوانان جشن هالوین پارتی را ۲۱ اکتبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با دی جی تاها و مسابقه برگزار کردند.

- کمپ دوروزه برای جوانان ۲۱-۳۵ سال در ملیو کریک پارک برگزار شد.

- گهنبار چهره اباسرم گاه که دویست و هفتمین روز سال و برای گرامی داشت آفرینش گیاهان است از ۱۱ بامداد یکشنبه ۱۵ اکتبر با اوستا خوانی موبدان برگزار شد.

- گروه بانوان سالروز جهانی کورش بزرگ را در سالن مروارید گیو مرکز با برنامه های گوناگون چون سخنرانی نمایش اسلاید و رقص برگزار نمودند. - نخستین سالگرد درگذشت مهندس ایرج ماوندادی در روز شنبه ۱۱ نوامبر از ۱۲ نیمروز با اوستا خوانی و صرف ناهار در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

- گروه رقص مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با یک رقص ایرانی در گلوبال ویلج فستیوال شرکت کردند.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در اورنج کانتی نخستین مسابقه فرتورگری (عکاسی) و دوره های آموزشی رقص و خاطره نویسی را برگزار می نماید برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به وکیل های زرتشتی که بتوانند به صورت داوطلبانه ما را در آماده سازی قوانین اجرایی مرکز یاری دهند نیازمند است خواهشمندیم به مرکز زنگ بزنید.

- اگر می خواهید در برنامه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا فراورده های خود را به فروش برسانید و یا کار و پیشه ی خود را تبلیغ کنید برای رزرو میز به مرکز زنگ بزنید.

- از شما هموندان خواستاریم که برای نوسازی نیایشگاه و تالار مروارید گیو مرکز دهشهای خود را به مرکز بفرستید نام شما به میزان دهش بر روی درخت دهش که در لابی مرکز زرتشتیان می باشد قرار خواهد گرفت.

ارشیا عادل ۱۰۰۰ دلار اوستا خوانی برای سال روانشاد پریدخت زرتشتی
 آقای داریوش پرویزپور ۱۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد منیژه پروی
 ژبور
 بانو ملکه کمدار ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای سال روانشاد منوچهر کمدار
 آقای منوچهر گوهر ریزی ۲۰۲ دلار اوستا خوانی برای سال روانشاد فریبرز
 اردشیر گوهر ریزی
 بانو مهرانگیز جم زاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای سال روانشاد اسفندیار
 جم زاده

دهشمندان برای نیایشگاه

بانو مهرداد مآوندادی ۱۰۰۰۰ دلار به نامگانه مهندس ایرج مآوندادی
 آقای کیارش یگانگی ۳۰۰ دلار
 ایراندخت جهانیان ۲۰۰۰ دلار
 گوهر بهدادنیا ۱۰۰ دلار
 آقای مرزبان مرزبانی ۲۰۰۰ دلار
 بانو پریوش نقدی ۵۰۰۰ دلار به نامگانه دکتر ایرج نقدی

دهش

هرگونه دهش به مرکز از بخشودگی مالی برخوردار است
 با دهش ماشین قایق و آروی خود به مرکز به هازمان خود یاری برسانید
 برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید

دهشمندان

خیراندیش: یک دستگاه ماشین تویوتا که به قیمت ۲۶۰۰ دلار فروخته شد
 بانو کیاندخت یزدانی ۱۰۰ دلار
 بانو شیلا مزدیسنی ۵۰۰ دلار
 بانو میترا والاتبار ۱۰۰ دلار
 آقای اشکان ذهبی و بانو مهتاب کاموسی ۱۵۰ دلار
 بانو پریدخت موبد کسری زاده ۱۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 آقای عباس واتقی ۲۰۰ دلار
 تراست مروارید گویو ۸۰۰ دلار
 آقای مهدی خالقی ۲۰۰ دلار
 آقای ویشناسب اتورپات ۱۰۰ دلار
 فرح زابری ۲۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه

آگهی

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همواره آماده پذیرش راهنمایی ها و همکاری
 شما همکیشان عزیز در همه زمینه ها می باشد شما می توانید با شماره تلفن
 ۷۱۴۸۹۳۴۷۳۷ با ما در تماس باشید.
 - مجله چهره نما آگهی می پذیرد برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.
 - بخش فارسی مجله چهره نما درخواست به همکاری می نماید. یک تن برای
 گردآوری گزارش و فرتور و یک تن برای بازاریابی و آگهی. برای آگاهی
 بیشتر به مرکز زنگ بزنید.
 - اگر هنوز هموند درمهر نیستید مهرورزیده و به تاربرگ درخواست هموندی
 بروید و با پرداخت ۳۳ دلار هموند مرکز شوید.
 - به آگاهی می رسانیم که هفتمین همایش جهانی جوانان زرتشتی در سال
 ۲۰۱۹ در کالیفرنیا برگزار می شود و مرکز زرتشتیان میزبان این همایش
 خواهد بود از همه ی جوانان زرتشتی که دوست دارند در برپایی این کنگره
 شرکت کنند به برگزار کنندگان آن در گروه جوانان ایمیل بزنند.
7wzyc@googlegroups.com
 - برای شنیدن و خرید ترانه های زیبایی مانند شهریورگان که کار زیبایی دکتر
 خداداد کاویانی و بانو هایده می باشد به
www.khodi.com بروید.

پرسه

با اندوه فراوان درگذشت روانشاد هما ایدون سهراب را به خانواده و
 دوستان آرامش باد گفته شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی
 بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.
 با اندوه فراوان درگذشت روانشاد دکتر آبتین ساسانفر را به و خانواده و
 دوستان آرامش باد گفته شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی
 بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.
 برنامه بزرگداشت دکتر آبتین ساسانفر که با پژو و شهابش در زمینه ایرانشناسی
 به ویژه در شناخت گاتهای اشو زرتشت روشنگر (جامعه) ما بوده، در
 روز یکشنبه ۱۷ دسامبر ۲۰۱۷ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (اورنج کانتی)
 برگزار میشود.

اوستا خوانی

بانو پروانه نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سیروس
 نمیری کلانتری
 بانو ژاله یلزاده ۳۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد آریتا زعیم جمشیدی
 زاده
 بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای مادرشان روانشاد پروین یلزاده
 بانو پریوش آفاق ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد خداداد بهرامشاهی
 آقای کورش شهریاری ۴۰۰ دلار اوستا خوانی برای سال مادرشان روانشاد
 گلبانو شهریاری
 بانو گیتی سیوشانسی خدیو پارسی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد
 دکتر خدابخش سیوشانسی
 بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد منوچهر بهرام
 مهربان
 بانو گلبانو آفرین ۱۲۰ دلار اوستا خوانی برای سال همسرش روانشاد
 خدارحم آفرین



گهنبار

اسامی افرادی که (سه چهره) ۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری گهنبار دهش نموده اند

خانواده فرشته خطیبی (یزدانی) بنامگانه همسرشان روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی هزینه گهنبار پیته شهیم گاه را دهش نموده اند
آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۲۰۰ دلار

خانم آترم رشیدی هزینه لرك جشن تیرگان

خانم پریدخت موبد کسری زاده ۲۰۰ دلار

خانم شهین روانی بنامگانه هماروانان ۱۸۰ دلار

خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۱۵۲ دلار

آقای مرزبان مرزبانی ۱۲۰ دلار

خانم شهرزاد و آقای کوروش رتشاری ۱۱۰ دلار

خانم پروانه نوش و آقای ارژنگ رشیدی بنامگانه روانشاد آرش کیخسرو جاماسب نژاد کمک غیر نقدی

آقای مهران فلفلی ۵۰ دلار و کمک غیر نقدی

خانم سیمین و آقای پرویز اردشیر پور ۱۰۱ دلار

آقای هوشنگ جمشید پور بنامگانه پدرشان روانشاد رستم جمشیدپور ۱۰۱ دلار

خانم آرزوبهرامی و آقای اشکان کسروی بنامگانه روانشاد مهربانو کاویانی

خانم شیرین همایی

آقای بهراد فرزانه

آقای بهداد فرزانه

آقای شاهرخ روانی

دهشمندانی که مایل نبودند اسامی آنها به آگاهی برسد ۶ نفر بودند که جمعاً ۵۳۱ دلار دهش نموده اند

اخبار سندیگو

جشن فارغ التحصیلی کلاس اوستا

در تاریخ نهم سپتامبر دوهزار و هفده در سالن "کاسابلانکا" جشن فارغ التحصیلی کلاس اوستا برای خردسالان و نوجوانان جامعه زرتشتیان سندیگو با حضور موبد دکتر بانکی و اهدای لوح تقدیر به دانش آموختگان برگزار گردید.

گهنبار پیته شهیم و ایاسرم گاه

طبق روال گذشته مراسم گهنبار در تاریخ هفدهم سپتامبر و پانزدهم اکتبر دوهزار و هفده در سالن "داو کنیون" سندیگو و کیت کارسون پارک با همکاری عاشقانه همکیشان گرامی در تدارکات مراسم همراه با خیرات



برگزار گردید..

شروع کلاس آموزش اوستا همراه با روش جدید آموزش

دوره جدید کلاس اوستا و دینی با همکاری بی نظیر والدین، خردسالان و نوجوانان جامعه زرتشتیان سندیگو در تاریخ یکشنبه هشتم اکتبر دوهزار و هفده همراه با روش جدید آموزش در سالن "کاسابلانکا" آغاز گردید.

پیاده روی دسته جمعی

برنامه پیاده روی همکیشان زرتشتی هر دو هفته یکبار یکشنبه دور دریاچه میرامار به صورت منظم برنامه ریزی و برگزار گردید.

سخنرانی موبد فریبرز شهزادی

در تاریخ بیست و نهم اکتبر دوهزار و هفده در سالن "کاسابلانکا" بخش نخست سخنرانی جناب موبد فریبرز شهزادی با موضوع "آموزش اصول دین زرتشتی" با حضور همکیشان برگزار گردید.



خانم سیما سلامتی ۱۰۱ دلار

بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم یادگار، شیرین کاووسی و اردشیر خسرو اردشیری ۱۰۱ دلار

خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموبد نصرآبادی

آقای منوچهر دهموبد بنامگانه پدرشان روانشاد فریدون رشید دهموبد

آقای مهربان دهموبد نصر آبادی بنامگانه روانشادان رستم دهموبد، سرور

یزدگردی و فرزندان آن مرحوم

خانم سیما رستمیان بنامگانه پدرشان روانشاد خدایار ترک رستمیان

خانم گوهر روزبهی

آقای بابک خدادادی بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان فرخنده رستم خدادادی

و هرمز دیار خدابخش خدادادی

آقای شهرام سامیا کلانتری

آقای داریوش کسروی بنامگانه روانشاد مهربانو کاویانی کمک غیر نقدی

دهشمندانی که مبلغ ۱۲۰ دلار دهش نموده اند

بنامگانه روانشاد مهیندخت کشاورزبان

دهشمدانی که در بازسازی و تعمیر ساختمان آبادیان یاری نمودند

| | |
|------------|------------------------------------------------|
| ۳۸۵۰۰ دلار | مرجان و بهنام آبادیان |
| ۵۱۰۰ دلار | افسون و بهزاد آبادیان |
| ۱۰۰۰ دلار | فریبا و فرهاد خسروی |
| ۲۰۰۰ دلار | ماهرخ و پریرز نامداری |
| ۱۰۰۰ دلار | آقای شهرام افلاطونی |
| ۱۰۰۰ دلار | ماندانا و مهرداد زمردی |
| ۱۰۰۰ دلار | آقای آرمان آریانه |
| ۳۰۰۰ دلار | فرانک و شهرام قندهاریزاده |
| ۵۰۱ دلار | خیراندیش |
| ۱۵۰۰۰ دلار | خانواده شادروان مهربان رستم ایراندوست از ایران |



خیراندیشان سندیکو

| | |
|----------|--------------------------------------|
| ۱۰۱ دلار | پریناز آبیاری |
| ۱۰۰ دلار | اردشیر خسرویانی و دیبا ایزدیار |
| ۱۵۰ دلار | دکتر تیرانداز گشتاسبی و مهوش پارسایی |
| ۱۰۰ دلار | آرمیتا خسرو |
| ۱۰۱ دلار | کامبیز فرودی |
| ۱۰۱ دلار | داریوش و سلطان بوستانی |
| ۲۰۰ دلار | ارشیا اهورایی |

دهشمدان مرکز لس آنجلس

| | |
|-----------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۲۵۲ دلار | بابت خرید ۱ دستگاه پرینتر |
| ۱۰۰ دلار | بانو کتابون نوایزدانی بنامگانه پدرشان روانشاد کیخسرو رشد نوایزدانی |
| ۴۰۱ دلار | هزینه برگزاری گردهمایی جوانان |
| ۵۰۰ دلار | منیژه و کیخسرو بهزیز |
| ۱۰۱ دلار | بانو نسرین رستمی بنامگانه روانشاد تهمینه خداداد تفتی - غیبی |
| ۶۰۰ دلار | بانو مهربانو بوستانی بنامگانه روانشاد همسرشان شاپور آبادان سپهری |
| ۷۰ دلار | آقای مازیار جهانگیری |
| ۱۵۰ دلار | کلی و فرخ فروغی |
| ۶۰ دلار | آقای سیامک کریمی |
| ۲۰۱ دلار | مهناز و رشد ایدون |
| ۱۵۰۰ دلار | پروین مهرخاوندی، خشایار و بهین بهدینیان گهنبار بنامگانه روانشاد کامیار بهدینیان |

دهشمدانی که ما را در چاپ کاتها یاری نمودند

| | |
|----------|------------------------|
| ۳۵۰ دلار | بانو پریمرز فیروزگر |
| ۷۰۰ دلار | آقای کامبیز زمردی |
| ۳۵۰ دلار | ماهرخ و پریرز نامداری |
| ۲۰۰ دلار | آقای مهربان زرتشتی |
| ۵۰۰ دلار | آقای بهنام آبادیان |
| ۳۵۰ دلار | خانواده فرخنده |
| ۷۰۰ دلار | بانو آرتیس جوانشیر |
| ۳۵۰ دلار | آرمیتا و هرمزد دلال |
| ۳۵۰ دلار | آقای پرویز ادربی |
| ۳۵۰ دلار | آقای اردشیر بهدینان |
| ۳۵۰ دلار | هلن و هومان مهرشاهی |
| ۳۵۰ دلار | بانو مهرانگیز جم زاده |
| ۳۵۰ دلار | مهرآور و شاپور خسروی |
| ۳۵۰ دلار | آقای شاپور چمی |
| ۳۵۰ دلار | دیبا و اشکان زمردی |
| ۳۵۰ دلار | بانو شیدا بختیانی |
| ۳۵۰ دلار | آرشیا و شنایا پوردهقان |
| ۳۵۰ دلار | آقای شهرام قندهاریزاده |
| ۱۰۰ دلار | آقای پرویز منوچهری |
| ۱۰۰ دلار | بانو سوسن فرین |
| ۳۵۰ دلار | بانو فیروزه بهدینیان |
| ۳۵۰ دلار | بانو پروین مهرخاوندی |
| ۳۵۰ دلار | بهین و خشایار بهدینیان |

The **Credit Repair** *Specialist*



برای ترمیم ، تصحیح و بهبود کردیت و کاهش بدهی با ما تماس بگیرید.

- Late payment
- Collection
- Charge off
- Bankruptcy
- Foreclosure
- Chexsystem
- Judgement
- Tax lien
- Repossession
- Inquiries



مشاوره رایگان

www.enrichfin.com



800-790-4240

California Zoroastrian Center
8952 Hazard ave
Westminster, Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center

Zoroaster and freedom

Iranian Religion



Issue No. 184

December 2017

WWW.czcjournal.org

IN SEARCH OF ZARATHUSHTI KURDS

Editor's note :

As we close on the year 2017 it is time to reflect once more on what each of us as individuals have contributed to mankind and society as well as to better the living world. It is also a time to remember what we are thankful for. With the overwhelming amount of daily activities most of us forget to stop and be grateful for who we have in our lives, what we have and how we can pay it forward.

Having learned Zarathushtra's philosophy as an adult has been a blessing for me. I am grateful to have been fortunate enough to get exposed to it and I am amazed to find the beauty in its simplicity every day and I do often ponder if I had been born in a different part of the world or to different parents and circumstances would I have ever found Zarathushtra's message on my own. I will never know the answer to that question but I do know that I am grateful for his message.

Wishing everyone a happy 2018 and hoping for the human race to do more good this coming year to help other fellow humans for the joy of having helped and not for being thanked.

*Ushla,
Fariha*

Graphic Designer Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Graphic Design & typesetting :

Kevin Yektahi

Internet :

Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

Zoroaster & Freedom

By: Dr Kambiz Sakhai

There are a number of common themes in the idea of freedom expressed in the thought of the modern thinkers like Kant, Hegel, and Marx, on the one hand, and Zoroaster, on the other. I will try to look into these similarities and substantiate the thesis that some of the best modern philosophical conceptions of the idea of freedom could be traced back to Zoroastrian thought. I will specifically look into the ideas of self determination, creativity, and individual and societal emancipation from exploitation and oppression.

Zoroaster's Idea of Freedom

Freedom is an essential aspect of the human nature according to Zoroaster. It is related to the manner in which the nature of the ultimate reality is understood. Ahura Mazda is not omnipotent like the God of Abrahamic religions. Ahura Mazda does not have the power to do the impossible, the immoral, and what is not the result of rational and free deliberation. It cannot hold people responsible for the actions that were not the result of their own free choice and then punish them for those same actions. Ahura Mazda is not worshipped for its sheer power. It is not feared. These are all the attitudes that are valid in relation to Ahriman who is the one who is deceitful, and requires slavish obedience and blind faith from his followers. Unlike Ahriman, Ahura Mazda needs the help of human beings and other beneficial creatures to be fully actualized. Ahura Mazda needs the help of its creatures in the battle against Ahriman who is the embodiment of deceit, blind faith, obedience, violence, and paralysis of the free rational choice. The path of truth prescribed by Ahura Mazda requires the person to feel obligated to provide reason for his or her actions. The path of lie, on the other hand, which is prescribed by Ahriman, is the one that is founded upon sheer power, deceit, and manipulation. People who follow this path try to justify their actions by reference to the external forces or inner necessities. They don't want to take responsibility for their action. They follow Ahriman in this sense, that is, the sense of denying

their ability to be free. The fight against Ahriman requires the person to emancipate himself or herself from the illusion of determinism and become aware of the fact that he or she can become the creator of his or her destiny. Human beings can choose the path of bad faith, lie to themselves, and pretend that they do not have any other choice or recognize the fact that they can muster their forces and act otherwise.

Freedom & Interaction

Human beings are considered Ahura's comrades in the struggle against the evil. They are not the slaves of god who have to follow his commands blindly. The main weapons provided for the human beings by Ahura Mazda in this struggle are freedom and reason beside happiness and creativity. They cannot abandon any of these means to reach the other.

Zoroaster's idea of human being is a person who is totally free to choose his or her life style. There is no trace of predestination in his worldview. There is no predetermined action; no original sin for which human beings are supposed to suffer a tragic life. The humanity of the human beings is intertwined with their ability to make free rational choices. They are human because they are capable of providing rational arguments in defense of their actions. Justifying actions by blind faith or force or other non rational and forceful means of coordination is not acceptable.

The only form of interaction that is acceptable by Zoroaster is the one that is the result of free agreement between the interacting partners. Consensus between those who enter the agreement is the only criterion that justifies the claim of the interacting people to the legitimacy of their interaction. This consensus that is the result of freedom has been reached through a rational dialogue leads to the establishment of mutual expectations or norms; norms that are not imposed upon the interacting partners from above but are freely created and rationally justified by the same people who follow them. Thus norms that guide



the actions of the individuals are not alien them but are created by hem in a free and rational process.

Freedom & Emancipation

As a result of this, there is an enormous potential within the Zoroastrian world view for an emancipatory and revolutionary understanding of freedom. Zoroastrianism goes far beyond most other religious and philosophical traditions in providing a foundation for the development of individual, political and social forms of freedom. Many aspects of the modern approaches to the question of liberty and human freedom are contained in the Zoroastrian

world view without being contaminated by the egotism and self centeredness of many of these ideologies which is characteristic of capitalism.

For example its protection of the individual freedom does not reduce other individuals to either mere instruments for one's goals or to potential enemies o. We know that the utilitarian approach to free action is the one that considers it as synonymous with the kind of action that is not constrained by any consideration for other human beings or the environment. This approach which is the dominant capitalist understanding of freedom is criticized

by Marx as the one that considers other human beings as potential enemies that have to be kept afar. Marx believes that the contrary is true. Other human beings are not the ones who set the limits to our freedom. They are the arena in which our freedom could be actualized. This is exactly the approach of Zoroaster to the question of freedom of the individual and its relation to the freedom of others.

Neither does the Zoroastrian requirement of providing rational arguments in defense of one's claims and actions and its understanding of freedom as synonymous with self determination falls in the trap of considering the sensuous reality, body, pleasure, and nature as antithesis of freedom. We know that even Kant, who was the most important thinker in this tradition, fall in this trap. In his version, the free person is the one whose behavior is determined neither by the outside forces nor by his or her inner needs, desires, and inclinations. Kant was right in defining freedom as self determination but he was wrong in limiting this self to the self that exists in capitalism, i.e. an egotistic, lonely, competitive self that is hostile to others. This self is the slave of its inner egotism and greed, on the one hand, and the slave of the market that forces it to be competitive and hostile, on the other. He could have imagined an altruistic, loving and cooperative self whose freedom depended upon other people's freedom. But he was prisoner of his time and, as a result of that, he concluded that the outside reality, nature and society, as well as the inner needs and desires and feeling of the people go against their freedom. Therefore, his free action had to be free from the inner world of the person as well as the outside world. Consequently, Kant's freedom ended up being merely logical and mental. It could not be realized in the real actions of the person because it could neither be motivated by the needs and desires of the individuals nor by the requirements of their society and nature. It remained free as long as it was neither motivated from within nor required from without the person. Kant, in this way, drew the wrong conclusions from the right premises. His notion of freedom was too static and did not take into consideration the necessity of changing the existing order and bringing about a society in which free action was possible.

The same thing is valid for the authoritarian approach to the question of freedom. Hegel criticized Kant more or less along the same lines that we mentioned above. He thought that freedom in Kant's sense was too abstract and devoid of real content. Besides, human behavior, in Hegel's opinion, is based on free choice when its content consists of the



rational and universal institutions of the society. Freedom, for him, meant acting according to the customs and laws of the society in which the individual lived when they were the embodiment of the universal reason. Hegel concluded from all this that the crown of these institutions was the state. Thus, freedom ultimately meant following the laws laid down by the state and obeying the state itself. So, Hegel made the same mistake of beginning with the right premises and reaching the wrong conclusions. He was right in criticizing Kant for not taking into consideration the psychological and sociological presuppositions of freedom but he was wrong when he identified these presuppositions with the existing capitalist ones. Here too Zoroaster's thought contains what is precious in Hegel's approach but has gone beyond its limitations. So, he emphasizes the necessity of taking into consideration the social and collective dimensions of freedom without falling in the trap of statism and authoritarianism.

Zoroaster is thus for the rational free action which is

dialogical, non exploitative and non oppressive, in the interpersonal sphere, and protective of the environment, in the sphere of nature. He is against destructive irrational action which is founded upon force, blind faith, and distorted communication. Therefore, in this concluding part of the article, we will discuss the theoretical arguments that support the above mentioned claims regarding freedom and its social and psychological ramifications.

Freedom, self determination, and self creation

Freedom is synonymous with self determination which in turn is dependent upon self creation because the type of action that is not forced upon the person by anything other than himself or herself has to be created by that person. One has to be the creator of one's inner world as well as the outside reality in order to be totally free i.e. self determined. The inner needs and desires of the person as well as the societal expectations have to be the embodiment of this person's self. They could not be imposed upon the person from the outside, that is, they could not be alien to the self of the person. One who participates consciously in the creation of the institutions that influence his or her life is free even when s/he obeys the law and acts according to the requirements of these institutions. Obeying the laws that you have created yourself is not antithetical to your freedom to act according to what you desire. When you feel obligated to provide rational arguments in support of the validity of what you desire you are free even though you are fulfilling your obligations. When you try to convince others that your claims are legitimate you are trying to reach a consensus that is founded upon no force but the force of better argument. This consensus is reached freely because it was not the result of fear, manipulation, or power. This kind of consensus provides the grounds for satisfying your desires without going against the desires of your counterparts. This kind of freedom that is founded upon rational normative agreement between the individuals is possible only in a social and institutional arrangement in which the individuals are not hostile and competitive towards each other; a society that is not composed of egotistic and self centered individuals. Freedom in this consensual sense is possible only in a society in which the individuals consider the self actualization of the other individuals the necessary presupposition of their own self realization and not an obstacle to it; a society in which the freedom of one is shatterproof by the freedom of others and not limited by it; a society in which there is no conflict between the individual and the group, the inner world and the outside reality, the private and the public spheres

of life.

This concept of freedom is incompatible with any kind of oppressive and/or exploitative attitude towards others because those attitudes would curtail the freedom of the oppressed or exploited people. Neither does it tolerate the instrumental approach to the environment because it would destroy the context in which human freedom could be embodied. Freedom is oriented as much towards oneself as it is oriented towards the world that one is dealing with. Exploitation of the workers, oppression of women, colonial rule over the indigenous people, and slavery cannot be justified under any circumstances according to this conception of freedom.



Kambiz Sakhai was born in Tehran Iran. He moved to Italy as a teenager where he continued his studies in Sociology and Rogerian Psychotherapist at the University of Rome, Italy. He continued at New York's Columbia University, receiving two PhD's. in Iranian cultural history and Clinical psychology. The areas in which Dr. Sakhai has conducted research include: Medieval Islamic and Zoroastrian Thought, Anti-Islamic trends of thought in Sufism, radical social and political philosophy, and sociology and psychoanalysis of religion.. The common theme of his work is the analysis of the revolutionary theory and practice, and emancipatory struggles of the poor and powerless people of the world over the centuries. Dr. Sakhai is a professor at San Francisco's New College of California, in the School of Graduate Psychology. He has written a book comparing and contrasting Zoroastrianism with Islam and Sufism and has a number of articles online.



Editor's Note: Featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self-interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

Zerbanoo Gifford- Following the path of ASHA

Farida Masters

This is paradise, is the first thought that comes to mind as you step into the jaw-droppingly beautiful precincts of the ASHA Centre, nestled in the Forest of Dean in Gloucestershire, UK.

It's not very often that you come across five acres of a picturesque leadership centre that is surrounded by over 4000 English roses and apple and cherry blossom trees. In the far corner of the estate is a secret garden and fresh water stream that happily gurgles under a handmade bridge.

Inspired by the Persian concept of creating a paradise where people can live in harmony with nature, it's the former politician, human rights campaigner and author Zerbanoo Gifford's idea to work on this mammoth project so that she could leave a legacy behind for the younger generations to value.

This residential leadership centre where young minds can be moulded to work towards peace, social justice, creative and innovative thinking on how to make the world a better place, has done path-breaking work for equal opportunities to be provided to young adults from different cultures, communities and countries, regardless of their background.

Passionate about living the principals of Zoroastrianism starting with Vohu Manu, a good mind and having the freedom to make a moral choice between just and unjust acts-- Zerbanoo's fight for social justice has been a lifelong one. It was one of the reasons she dared to plunge into the political arena as a Counsellor for Harrow, and later chaired several committees in including Race Relations as she boldly spoke up against injustice.

She often had to pay a very heavy price in terms of being



bullied and pushed down from the political stairway. But all she did was brush herself as she stood up again despite the backlash, setbacks and threatening calls she received asking her to back out.

Not many are aware that Zerbanoo Gifford's father Bailey Irani was the Founder President of the World Zoroastrian Organisation and that she has grown up with a strong Zoroastrian foundation that has been the centrifugal force of her life. She takes great pride in belonging to a long line of humanitarians who changed the course of history, like the Persian King Cyrus the Great, also known as the father of human rights.

At the last World Zoroastrian Youth Congress in New Zealand in December 2015, Zerbanoo who was invited as a keynote speaker, impacted the young Zoros from all over the world in her inimitable way as she spoke honestly about the challenges she faced in life.

The delegates were so impressed by her story that there

was a long queue up of young Zoroastrians wanting to have a one-on-one with her after her official talk. They didn't mind waiting till she could personally spend time with each one of them.

Though married to an English human rights lawyer, Richard Gifford who has done some exemplary work for the disenfranchised and is still fighting their cause, Zerbanoo feels strongly about her Zoroastrian roots. Ask her about marrying a non- Zoroastrian and she insists that youth should marry within the fold unless they are madly in love. But more than that she says, "It's not only about wearing a sudreh-kusti and saying prayers but about following the principles of Zoroastrianism. It's about having the courage and the conviction to fight for righteousness in a world where there is so much evil happening."

As I lived her with her for a couple of months researching the biography, 'Zerbanoo Gifford, An Uncensored Life', published by Harper Collins and later travelled with her to India, New Zealand and the US where the book was launched with great fanfare, I quietly observed her acts of kindness, charity and generosity of spirit as she embodied the Zoroastrian tenets and followed the path of Asha, meaning righteousness and hope.

At one time, Zerbanoo's home in London was known as a dharamshala as she opened her house and heart to all those who needed a decent roof over their head, be it needy students, visitors from other countries or friends going through a rough time. It once led her husband to remark saying, 'Please do keep one bedroom for us in this house.'

Zerbanoo is the happiest when she is surrounded by young Zoroastrians who show potential which is probably the reason why the Zoro youth group in the UK annually make their way to the jewel in the forest--the ASHA Centre. Now she is keen to host a worldwide Youth Leadership Forum in March 2018.

Outspoken as always, Zerbanoo says, "There is a growing awareness that the Zoroastrian community has within it unnecessary divisions and often lead to overheated discussions that are unproductive and lead to further fragmentation. There needs to be a highly respected Forum spearheaded by young community leaders from every continent that serves the community and shares a willingness to give of their expertise and time for the welfare of others. These talented individuals must be given the opportunity to meet, discuss and plan amongst themselves in a beautiful, sacred environment.

"They also need the opportunity to interact with each

other, face-to-face to develop a constructive approach to the issues that can easily overwhelm the Zoroastrian community today. Through this gathering we trust the young leaders will highlight the way to revitalise a faith that has an extraordinary heritage. A faith that has impacted directly and indirectly on all the world's major religions and has in turn shaped our world. Zoroastrians need to



regain their influence for good in a world beset by political, economic and social upheaval as well as environmental degradation."

The plan is to host a two-week World Leaders Forum in March at the ASHA Centre, UK, for 25 young Zoroastrian adults with a track record of community engagement from every field of endeavor.

The idea behind it is to enable future leader of the community to connect and build working partnerships

and tackle issues that impact their communities and a wider world. This will be achieved by exploring the core tenets of Zoroastrianism and understanding how to apply ancient wisdom in the modern world.

With future Zoroastrian leaders and selfless workers who contribute their might to the community living at the ASHA Centre, which is based on the Zoroastrian principles of sustainability, social responsibility and selfless service, she hopes that they will be able to strengthen connections and discover potential to work for the betterment of the Zoroastrian community and other communities at large.

A journalist for 35 years, Farida Master is the biographer of 'Zerbanoo Gifford-An Uncensored Life'. She is currently the news editor of Botany and Ormiston Times a community newspaper in New Zealand.

Farida was the former editor of Stardust magazine, Society Fashion magazine, Citadel magazine as well as the editor of Pune Times of India, Features editor of The Aucklander magazine in New Zealand, she has also written for several international publications.

The article below is sourced from BBC culture page with author's permission and BBC is acknowledged as the original publisher.

• <http://www.bbc.com/culture/story/20170406-this-obscure-religion-shaped-the-west>

'The *Iranian* Religion that Shaped the West'

By: Joobin Bekhrad



An award-winning writer, **Joobin Bekhrad** (BBA, MSc.) is the founder and Editor of REORIENT (reorientmag.com), an acclaimed online arts and culture magazine. He has also contributed to a host of other renowned publications, such as The Economist, The Guardian, the BBC, Forbes, the New York Times, the Columbia Journal, the Cairo Review of Global Affairs, Christie's, Encyclopaedia Iranica, Harper's Bazaar Art Arabia, Frieze, Artsy, and Aesthetica, been interviewed by media outlets such as Newsweek, PRI, The Art Newspaper, and the CBC, and seen his articles translated into a wide variety of languages.

In 2015, Joobin was granted an International Award for Art Criticism (IAAC) by London's Royal College of Art. He is also the author of a new translation of Omar Khayyam's 'Robaiyat', a novella ('Coming Down Again'), a book of poetry ('Lovers of Light'), and a collection of stories and essays ('With My Head in the Clouds and Stars in My Eyes').

Talk of 'us' and 'them' has long dominated Iran-related politics in the West. At the same time, Christianity has frequently been used to define the identity and values of the US and Europe, as well as to contrast those values with those of a Middle Eastern 'other'. Yet, a brief glance at an ancient religion – still being practiced today – suggests that what many take for granted as wholesome Western ideals, beliefs and culture may in fact have Iranian roots.

Even the idea of Satan is a fundamentally Zoroastrian one

It is generally believed by scholars that the ancient Iranian prophet Zarathustra (known in Persian as Zartosht and Greek as Zoroaster) lived sometime between 1500 and 1000 BC. Prior to Zarathustra, the ancient Persians worshipped the deities of the old Irano-Aryan religion, a counterpart to the Indo-Aryan religion that would come to be known as Hinduism. Zarathustra, however, condemned this practice, and preached that God alone – Ahura Mazda, the Lord of Wisdom – should be worshipped. In doing so, he not only contributed to the great divide between the Iranian and Indian Aryans, but arguably introduced to mankind its first monotheistic faith.

The idea of a single god was not the only essentially Zoroastrian tenet to find its way into other major faiths, most notably the 'big three': Judaism, Christianity and Islam. The concepts of Heaven and Hell, Judgment Day and the final revelation of the world, and angels and demons all originated in the teachings of Zarathustra, as well as the later canon of Zoroastrian literature they inspired. Even the idea of Satan is a fundamentally Zoroastrian one; in fact, the entire faith of Zoroastrianism is predicated on the struggle between the forces of goodness and light (represented by the Holy Spirit, Spenta Manyu) and Ahriman, who presides over the forces of darkness and evil. While man has to choose to which side he belongs, the religion teaches that ultimately, God will prevail, and even those condemned to hellfire will enjoy the blessings of Paradise (an Old Persian word).

How did Zoroastrian ideas find their way into the Abrahamic faiths and elsewhere? According to scholars, many of these concepts were introduced to the Jews of Babylon upon being liberated by the Persian emperor Cyrus the Great. They trickled into mainstream Jewish thought, and figures like Beelzebub emerged. And after Persia's conquests of Greek lands during the heyday of the Achaemenid Empire, Greek philosophy took a different course. The Greeks had previously believed humans had little agency, and that their fates were at the mercy of their many gods, who often acted according to whim and fancy. After their acquaintance with Iranian religion and philosophy, however, they began to feel more as if they were the masters of their destinies, and that their decisions were in their own hands.

Could Dante have been influenced by Zoroastrianism?

Though it was once the state religion of Iran and widely practiced in other regions inhabited by Persian peoples

(e.g. Afghanistan, Tajikistan and much of Central Asia), Zoroastrianism is today a minority religion in Iran, and boasts few adherents worldwide. The religion's cultural legacy, however, is another matter. Many Zoroastrian traditions continue to underpin and distinguish Iranian culture, and outside the country, it has also had a noted impact, particularly in Western Europe.

Zoroastrian Rhapsody

Centuries before Dante's *Divine Comedy*, the *Book of Arda Viraf* described in vivid detail a journey to Heaven and Hell. Could Dante have possibly heard about the cosmic Zoroastrian traveler's report, which assumed its final form around the 10th Century AD? The similarity of the two works is uncanny, but one can only offer hypotheses.

Elsewhere, however, the Zoroastrian 'connection' is less murky. The Iranian prophet appears holding a sparkling globe in Raphael's 16th Century *School of Athens*. Likewise, the *Clavis Artis*, a late 17th/early 18th-Century German work on alchemy was dedicated to Zarathustra, and featured numerous Christian-themed depictions of him. Zoroaster "came to be regarded [in Christian Europe] as a master of magic, a philosopher and an astrologer, especially after the Renaissance," says Ursula Sims-Williams of the School of Oriental and African Studies at the University of London.

Today, mention of the name Zadig immediately brings to mind the French fashion label Zadig & Voltaire. While the clothes may not be Zoroastrian, the story behind the name certainly is. Written in the mid-18th Century by none other than Voltaire, *Zadig* tells the tale of its eponymous Persian Zoroastrian hero, who, after a series of trials and tribulations, ultimately weds a Babylonian princess. Although flippant at times and not rooted in history, Voltaire's philosophical tale sprouted from a genuine interest in Iran also shared by other leaders of the Enlightenment. So enamored with Iranian culture was Voltaire that he was known in his circles as 'Sa'di'. In the same spirit, Goethe's *West-East Divan*, dedicated to the Persian poet Hafez, featured a Zoroastrian-themed chapter, while Thomas Moore lamented the fate of Iran's Zoroastrians in *Lalla Rookh*.

Freddie Mercury was intensely proud of his Persian Zoroastrian heritage

It wasn't only in Western art and literature that Zoroastrianism made its mark; indeed, the ancient faith also made a number of musical appearances on the

European stage.

In addition to the priestly character Sarastro, the libretto of Mozart's *The Magic Flute* is laden with Zoroastrian themes, such as light versus darkness, trials by fire and water, and the pursuit of wisdom and goodness above all else. And the late Farrokh Bulsara – aka Freddie Mercury – was intensely proud of his Persian Zoroastrian heritage. "I'll always walk around like a Persian popinjay," he once remarked in an interview, "and no one's gonna stop me, honey!" Likewise, his sister Kashmira Cooke in a 2014 interview reflected on the role of Zoroastrianism in the family. "We as a family were very proud of being Zoroastrian," she said. "I think what [Freddie's] Zoroastrian faith gave him was to work hard, to persevere, and to follow your dreams."

Ice and Fire

When it comes to music, though, perhaps no single example best reflects the influence of Zoroastrianism's legacy than Richard Strauss' *Thus Spoke Zarathustra*, which famously provided the booming backbone to much of Stanley Kubrick's 2001: *A Space Odyssey*. The score owes its inspiration to Nietzsche's magnum opus of the same name, which follows a prophet named Zarathustra, although many of the ideas Nietzsche proposes are, in fact, anti-Zoroastrian. The German philosopher rejects the dichotomy of good and evil so characteristic of Zoroastrianism – and, as an avowed atheist, he had no use for monotheism at all.

Freddie Mercury and Zadig & Voltaire aside, there are other overt examples of Zoroastrianism's impact on contemporary popular culture in the West. Ahura Mazda served as the namesake for the Mazda car company, as well as the inspiration for the legend of Azor Ahai – a demigod who triumphs over darkness – in George RR Martin's *Game of Thrones*, as many of its fans discovered last year. As well, one could well argue that the cosmic battle between the Light and Dark sides of the Force in *Star Wars* has, quite ostensibly, Zoroastrianism written all over it.

For all its contributions to Western thought, religion and culture, relatively little is known about the world's first monotheistic faith and its Iranian founder. In the mainstream, and to many US and European politicians, Iran is assumed to be the polar opposite of everything the free world stands for and champions. Iran's many other legacies and influences aside, the all but forgotten religion of Zoroastrianism just might provide the key to understanding how similar 'we' are to 'them'.

A dear friend gave me this idea which is so appropriate for this time of year to ask a variety of demographics from professionals to scientists, to students, teenagers and pre-teens the following question:

What am I thankful for Zarathushtra's teaching?

It has taught me to serve society and reach out to the people of the world.

Khushroo P.

Zarathushtra's teachings is all about leading a righteous and progressive life. Just imagine if everyone followed these teachings what a perfect world we would have. I am thankful that Zarathushtra has shown us the way. It is now our responsibility to make it come true.

Mandana M.

Not fearing eternal damnation or dreaming about heavenly reward makes earthly life an absolute reality where we as human are in total control of our destiny. And for this profound message I'm grateful

Mitra D.

I'm thankful that we are encouraged using our mental power and knowledge to choose our own faith and path freely

Adeleh A.

I am intrigued and inspired by the concept of renewing this existence. If humans focused on this teaching we would live in a much better world.

Fariba P.

I'm thankful for the emphasis placed on inner and outer purity, truthfulness and cleanliness.

Shirin A.

I am grateful for the Zarathushtra's teaching of being united (Hamazor) as one strong Zoroastrian community. And his teachings of following Asha and living in harmony that has improved our quality of lives as individuals and community.

Shahrazad R.

I am thankful for all the happiness I have experienced from being a good person.

Kimiya S.

I am thankful for Zarathushtra's teaching for allowing my freedom of choice to guide my life in the direction of

happiness; using good thoughts, good words, and good deeds as I see most fitting.

Mehrdad G.

I am thankful for Zarathushtra's teaching because I have met my very best friends in the process of acquiring quality knowledge about my religion. The friendships I have established along the way embody all the mantras I have learned and have put the Zarathushtra's theory into every day practice.

Aryana B.

I am grateful for Zarathushtra's teachings because it encourages free thinking, a way of decision-making that is harmonious with nature. Personally, this translates into being aware of logic and emotion which allows me to not make impulsive decisions and also not feel guilt.

Diba Z

I am most thankful for the freedom of choice that comes with Zarathushtra's teachings. His teachings empower each of us to use our good mind in order to do the right thing, and despite the challenges and the great responsibility that come with this freedom, I am very grateful that the choice is still mine.

Sarah K.

"I am thankful to be a Zoroastrian because following Zarathushtra's philosophy puts no limits on the goals that I want to achieve in life and gives me the freedom of choosing the path that I determine with my right mind"

Delaram S.

"I am thankful to be a Zoroastrian because I have the freedom to make my own decisions and by following the principles of "good words, good thought, and good deeds" I am able to lead a more fulfilling life."

Tanya K.

Zarathushtra promoted his followers to live by good thoughts, good words and good deeds- I have found good deeds to be one that makes the biggest impact on our world. Actions speak louder than words therefore I am thankful for that principle that inspires us to do good in our daily lives.

Hilda K.

I'm thankful for Zarathushtra's teaching because it taught me to be able to choose my own path in life by using my good thinking. I'm able to use my good judgment to make the right decisions that help lead me onto the right path.

Keemia K.

I'm thankful that Zarathushtra's teachings align with the beliefs of many others who may not formally call themselves

Zoroastrians; it helps me feel connected to all types of people- and reminds me to always be open minded.
Roya B.

I am grateful for Zarathustra's teaching of Ushta. Ushta drives me to radiate happiness to others regardless of certain challenges I may face, and has made me a more positive person overall.
Nusheen G.

I am thankful for the idea of progression in life
Alborz A.

I am thankful for the idea of doing the right thing
Vespan S.

I am thankful for the people who changed humanity by being a sociante in this world
Koosha F.

I am thankful for the teaching that states knowledge is power because it allows us to think for ourselves
Minoo B.

I am thankful for the teaching of doing the right thing because it is the right thing to do
Artein G.

I am thankful that my religion is not prescriptive
Parsa M.

I am thankful that we have freedom of choice and can choose between right and wrong for ourselves
Parsa G.

I am thankful for many of Zarathushtra's teaching but I am especially thankful for the teaching of "doing the right thing because it is the right thing to do not because of reward or punishment". This teaching helps me be a better person
Parastoo P.

I am thankful to know the difference between good thoughts, good words and good deeds and how it can impact one's life.
Amastri V.

I am thankful that I can make decisions that are right based on my life rather than God making decisions for me.
Arasp V.

I am thankful that everyone is able to be morally right and able to follow the path of Ashu Zartosht
Sepand B.

I am thankful for Asha, good thoughts, good words and good deeds. For inspiring me to always be honest and true to myself.
Romina O

I am thankful for people being provoked by the teaching to think about what is right; and guide people in the right path
Sonia F.

I am proud to follow the teaching of good thoughts, words and deeds. He has taught us to seek truth and avoid lies and liars.
Raeeka K.

I am thankful for learning values and morals I should follow to become a good and righteous person.
Mina M.

I am thankful to get to know and understand my culture and history of my religion
Donya K.

I am thankful for his teaching because it encourages me to learn more about my religion
Niki K

I am thankful for good thoughts, words and deeds.
Shahin A.

I am thankful for the good book of Gathas, it teaches us a lot.
Parmida S.

I am thankful for the teaching of right and wrong and learning from our mistakes to lead us in the right direction
Parmida G.

I am remarkably thankful for the teaching to make good choices throughout life and learning to be a righteous, generous and virtuous minded person
Ariana P.

I am incredibly thankful for being a righteous, right-minded and honest human being.
Thrity G.

Zarathushtra's teachings have taught me to believe in what is right, to have integrity and help the people not as fortunate. He has taught me what traits a "good" person has and I try to follow these teachings every moment.
Arta K.

IN SEARCH OF ZARATHUSHTI KURDS

Fariborz Rahnamoon

While in Iran we decided to pay a visit to the Zarathushti Kurds and get to know them. We went to Marivan the Kurdish border town in Iran and from there crossed the Bashmahk border into Suleymania in Iraq. We had our own car and had planned to drive across the border and be mobile. At the border, we were told that we need to get

contacted the people involved, who were happy to invite us and had send us the address and contact numbers.

A younger driver who had as a child taken refuge in Iran during the 8 year Iran Iraq war and knew Persian fell to our lot. It was a 120 km drive through the mountain passes before we reached Suleymania or Sulamani as the locals call it.

Kurdistan is a mountainous area with cities developed in lush valleys, entry to the valley is through narrow mountain passes, which has helped the Kurds preserve their language and culture in the safety of these cities. The entry to the Kurdish area begins in Iran from Hamadan (ancient Hekmataneh) where we find the 'Ganjnameh' two stone tablets carved into the mountain, side by side, by



the 'Green Slip' for the car from the Iranian customs, who required the original papers of the car and the presence of the owner. Since we had neither of them we were forced to park our car at the border and go without it.

The no-mans land between the two border gates was over a kilometer long with duty free shops and immigration and custom offices of both countries. We were made to buy health insurance from a guy sitting in a container and then buy some other slip from another container before we were allowed to enter the immigration office. The immigration officer made us pay 25,000 Dinars each which converts to about \$30. The result was a 30-day visa to stay in Iraq. Then we walked out of the building and there was a sign that said 'Entry to Iraq' it was a caged corridor that led us to a container where our bags were X rayed and our passport stamped. On the other side, we were back on the same road that had the duty-free shop. We walked about half a kilometer and we were at the Iraqi gate which was unmanned. The Iranian gate we entered was unmanned too. We wondered if it were not for the signs could someone just walk in and out?

Outside the Gate taxis were available some of the drivers spoke Persian other didn't. We showed them the address of the fire temple, whose inauguration just a few months ago, was all over the social media. We had through friends

Daryush the Great and his son Khashayar.

Here they proclaim their achievements in the name of Ahura Mazda, it is the gateway to the west with a lovely waterfall and every traveler that passed by would naturally stop here and thus read the tablets. The first valley is the city of Sanandaj and the next is Marivan with a beautiful lake and tasty fishes.

On the Iranian side, the border to Iraq was only 15kms from our lake side hotel in Marivan but on the Iraqi side Sulmani was 120kms and took us an hour and a half. We had plenty of time to talk with our driver. It was the month of Moharam the first month of the lunar year according to the Islamic calendar. While the Sunni Muslims celebrate their New Year the Shia Muslims wear black and flog themselves with chains and mourn the death of Imam Hussain over a period of 40 days. They also go on a pilgrimage to Karbala in Iraq where Imam Hussain was martyred. The Kurds are mostly Sunnis, so I asked the driver if there were Shias among the Kurds. He said "We are first Kurds and everything else comes after that, but yes we have Shias we also have Jews Christian and Aryan". I asked him what he meant by 'Aryan' he said 'Zardashti'. He further explained that "We Kurds are

all ethnically Aryan but Islam was forced upon us, but I am not religious". I told him the address we were looking for is a Zardashti temple and we were to meet some people there. We then discussed a little about the Zardashti



religion. He then asked me if I had the phone number of the people, which I gave him, the next moment he was calling them and asking for direction. When we reached the city, he called them again and managed to drop us across from where our host were waiting for us with their cars.

To greet us were Mrs. Awat Darya, she is the representative of the Zarathushtis in the Kurdish Provincial Government.



Her husband Jamal a retired officer of the Kurdish Army and Mr. Azad the director of the Yasna organization and Mr. Esam a representative from their Syrian chapter. We got into the two cars and drove to their temple, where we meet Mr. Qadr the Atravan (mobed) and a group of officials of the Yasna organization. We presented them with a Khorda Avesta which Qadr the Atravan accepted with tears in his eyes kissed it and held it close to his heart. He wore a white Kurdish dress with a red shawl tied around his waist with three knots in the front representing the Kushti.

The temple was in a rented average size house, they had a small prayer room with a huge Fravahar on the wall and benches for the people to sit on. The other rooms were converted into an office, a meeting room and of course a kitchen. They had a small yard by the prayer room where

they lit the fire. We gathered in the prayer room where the Atravan prayed by reciting the Gathas in Kurdish language.

We then discussed various matters and they said "We do



not need any financial help but we need lots of help to increase our knowledge". They would also love to have an Afrigan – Afargani, for their North American style Dar e Mehr. Qadr the Atravan (mobed) spoke Persian and it would be good if he could visit the Iranian mobeds to learn some of the rituals and how to perform prayers. We may need to teach them a lot but I believe we should not disturb their concept of the Kushti.

Kurdish concept of the Kushti.



The Kurds are from the ancient Median tribe and they believe that Zarathushtra was from Media and so also were the wise man who went in search of baby Jesus. The dress that we see in pictures worn by Zarathushtra is an adaption of the Kurdish national dress proudly worn daily by every Kurd in all walks of life. The shawl similar to the one around the waist of Zarathushtra is what they use as their Kushti. They tie three knots to represent Good Thoughts Good Words and Good Deeds and is a public manifestation of their belief. Every Kurd walking the streets of Kurdistan irrespective of their religious belief has this shawl around his waist. Even the women wear it on their native and ceremonial dresses. To brand the shawl as a Kushti is a very important movement. Every individual

Kurd, every single day, while getting dressed to leave the house, while tying the shawl around their waist will look at the shawl and debate what it represents and if she/he should return to her/his ancestral religion.

Ancient Relics

After about 45 minutes' drive from the city into the



mountains we came across what they call the 'Qz Qapan' caves. It is exactly like the graves of Daryush and Khasayar and others at Nagshe Rostam in Shiraz. High up on the face of the mountain they have carved into the mountain pillars and the bas relief of a king with a bow in hand and



a priest with the fire burning in an urn in the center. There was a small opening and inside they said there were three chambers. They thought it was a temple but it is exactly a replica of Nagshe Rostam.



Atravan Qadr led us in prayers.

When we returned to our cars we had a major problem with them and had to wait a few hours to get help. As a result, we had just enough time for a late lunch and had to return back to Marivan in time to retrieve our car. We

missed out on being able to meet the other group of Zarathushtis we had planned to meet. Had we not taken our car to the border we could have stayed an extra day. It was a successful trip for we came to know our fellow



Zarathushti Kurds and how sincerely they are trying to revive their ancient faith. Mrs Awat Darya has established a link with the Provincial Government of Kurdistan In Iraq and has obtained permission to practice their faith and built for themselves a fire temple. She has dedicated her time and energy and has succeeded towards establishing a healthy relation with the officials. Atravan Qadr is busy translating the books into Kurdish and needs help. They are respectful of all other religions and do not consider themselves as converts but consider it a revival of their ancient faith. Conversion from Islam could bring dangerous consequences. So, they do not attribute their revival to the deeds of ISIS. They have established links with other Kurdish cities and have members even in Syria whom we also met. This trip was arranged on the spur of a moment and we did not know what to expect now that we have the information we hope to visit them again and stay longer, we invite other to do the same, and help them in whatever way we can. While being respectful of their culture and their type of Kushti.



Fariborz Rahnamoon was born in Yazd; he was educated in a catholic school in Bombay, which led him to research his own religion at an early age. He has a unique perspective on the Zarathushti religion and history, which is a result of over 40 years of research. He says; "the Zarathushti history that has come down to us has been written by its adversaries over the last 2000 years and the Avesta has been deciphered and translated by Western scholars thereby leading us astray." His finding and views are available on his website. www.ancientiran.com

Lately he is working on the MazdaYasni calendar based on the "Bundahishn" that is recognized as "the most accurate calendar from the 2nd millennium BCE that does not need any adjustment for 110,000 years". You can check it out at <http://zarathushticalendar.com/>

Ask Nahid

Dear Nahid,
What proof is there that Zarathustra existed?
~ Alborz

Dear Alborz,

The greatest proof we have of Zartosht having existed is in the Gathas. Our book of songs which were written by Zartosht himself in the Avesta language. This series of poems depicts the values and basic principles of our religion and how Zartosht essentially thought them through.

Translations of things such as the Gathas and our Yasna texts are not the most consistent as they were written in Pahlavi or Avesta and those languages can at times be different in translations and meanings depending on the translator. However, even with a difference of translation the meaning of the songs echoes the same basic principles – Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

The purest form of living one's life was not divined from a prophet of God but of a philosopher. A real man who took the meaning and value of his life and sought ultimate truth and wisdom. How do we know who he was and what he did? It is through the piecing together of stories and written documents.

Many historians have dedicated their work to documenting the life of Zartosht. These historians have researched all literature of the time and know his place of birth, family lineage, his priestly education, where he traveled to after becoming a priest, the names of his mother, father, siblings, wife, and children. If a man such as Zartosht did not exist how is there so much information available on his life?

One of the greatest works of poetry was the Shahnameh by Ferdowsi. There is a bit of myth in these poems, however most of the stories of the kings are true and historically accurate. In these poems, Ferdowsi relates the influence of the Zoroastrian religion on the Great Kings of Iran. Cyrus the Great and King Vishtasb were followers and

supporters of the teaching of Zartosht and we understand this in the Shahnameh by Ferdowsi. The stories of the Kings depict a history of intelligence and desire to seek truth through the teachings of Zartosht. These kings were protectors and advocates of the philosophy of our religion as depicted by the man, Zastotsh himself.

By piecing all these fragments of history, literature, and translating Zartosht's own words in the Gathas – we can be sure that there is plenty of proof in his existence. However, if none of these texts and historians satisfy your question, then there is always the notion that one should have a little faith that he lived and walked this earth just like you and I.

Below I have included a list of books which you may want to read yourself to see the efforts historians and other authors have put into mapping out the existence of such a man as Zartosht and especially his creation of the Zoroastrian Religion.

- 1) Shahnameh by Ferdowsi
- 2) Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, by A.V. Williams Jackson
- 3) Zartosht Nameh, By Zartoshti Behram (translated from Pahlavi to English)
- 4) Zoroastrianism: A Guide for the Perplexed by Jenny Rose



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.

BeTheMatch. org/stories



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

Sometimes, people faint at the sight of blood. In High School, I remember when Red Cross came for blood donations, and one of my classmates had decided to donate that day. She knew she was afraid of blood, but she wanted to contribute anyway. As soon as they tested her iron level by taking a drop of blood from her finger before the donation even began, she fainted. It was pretty funny at the time, and even thinking about it now.

To be frank (just for a moment, then I'll go back to being Roya), I never chose to give blood because I was too scared. And as I'm continuing to be frank, I'm still pretty scared. Recently though, I became more familiarized with the process of blood donations, as well as Bone Marrow and Stem Cell donations—and that's allowed me to gain a much broader perspective.

If you go to the cityofhope.org or bethematch.org, it'll take a few minutes to realize how many people really need help; but not only that, a few clicks here and there and it becomes clear that there is more than one way to give to people that are literally fighting for their lives.

I read a story about a 17 day old baby named Clara, who was diagnosed with acute myeloid leukemia. A stranger named John, after registering at a Bone Marrow drive, discovered that he was a perfect for Clara. To shorten a long story, that little baby's parents were told that she had a high-risk disease with slim chances for survival. But, because of John's bone marrow, she's now a thriving two year old with a whole life ahead of her. Clara's mom wrote a letter to John, and in that letter she expressed the gratitude she felt for giving her daughter a second chance at life.

There's also Gary who, after learning that he was not a match for his co-worker with leukemia, has spent the last 7 years walking in Be the One Run events in support of people who, in his own words, "have nothing left except hope." He continues to spread

awareness and raise funds for Be the Match, and says " It isn't about the money I am willing to give, it is about the hope and encouragement I can provide for others."

This is all second hand information, and anybody can go on these websites, and read the incredible stories gracefully shared. The nice part is that you don't need to be personally connected to someone to change their life, in fact, you don't even have to know who they are.

Physically donating stem cells or bone marrow is one big way to help, but it's not the only way. From the people that are a match, not all qualify to donate- and there's a variety of reasons for why that is. But if someone is lucky enough to safely donate a part of themselves to someone whose life depends on it, it's living proof of the life-giving quality humans possess, but sometimes forget about.

There's also fundraising events, donor drives, countless volunteering opportunities, awareness walks, or even something as simple as donating online that could really benefit people who are hoping for the gift of time. Anything we do to be a part of this process makes a big difference in the lives of so many. What's most fascinating is that with all the modern advancement in medical technology that's available in hospitals, human blood is still the primary life-saving tool in cases of severe bleeding. So, if you are able to donate blood, think of all the people you're able to save.

I know there are thousands of noble organizations out there that deserve everyone's attention, and today I chose to write about this one. Whether publically or privately, we all have our own way of being giving. And as I now try to figure out how I am going to support this cause, I'll continue to remind myself of Clara, and Gary's coworker, and all the people who need us more than we're often aware of.



Cavalier of Art, PARICHEHR NAMDAR Biography

By: Itav Fereydooni



Mrs. Parichehr Namdar was born May 8th, 1930 to two art loving parents "Keykhosro Jamshid Namdar" and "Simindokht mirza Ardeshir Zare Parsi". She was raised in an artistic family who believed in giving to the community. Her father played various musical instruments as well as acted in theatre. Her mother knitted, crocheted and did needle works. Her parents were talented and loved art and

supported her in attending art school and pursuing being an artist. Parichehr recalls: "Ever since I knew myself, pencil and paper were one of my tools to play with and from then with my mother's hands helped start me in painting and writing."

As a child she listened to classical music and one of the music was "Dance Macabre" which her mother told her the story behind this music: after midnight all the spirits wake up and start dancing and before the Dawn, when the rooster start crowing these souls go back to their place. When she was a freshman in Tehran University she lost her mother and she painted a skeleton dancing which remind her of "Dance Macabre".

She also loves music, poetry, writing and dance. In her last year of high school she started design and sewed all her clothes from age 16. She bought fabrics and trims for her own cloths, cut her design without pattern, and sewed by hand. In the summer 1947, after she finished high school, she tried a couple of different art classes and was not satisfied. Her mother did some research and found the

"Fine Art" program in "Tehran University". She was accepted and enrolled in 7th place among 700 students, to the "School of Fine Art" in "Tehran University" in 1949. Due to her exceptional talent she finished the first year in just 5 months. In University Parichehr learned how to use colors and designs. She graduated in 1953.

University Achievements:

The famous artist "Sohrab Sepehri" was one of her schoolmates. They were friends and connected with each other through their art (paintings and poems). Parichehr and Sohrab, In their both family homes, had music record player which it was very rare in that time, they planned to bring their music record player every other day and she had the privilege of borrowing the music record from "Rudaki Theater" to play in their classes to listen while they were painting and the whole class would enjoy it too.

In her last year of college she did research in preschool about kids and paintings; her essay on this research established and started arts classes in preschool setting in Iran. She started working in the newly established "Cartography Organization of Iran" as the Drawing department and Archive Administrator. She supervised 120 people and taught them the understanding of designs, colors and composition. Her design for Cartographer's Logo was accepted as the company logo and is used to this day. In 2016 during a visit from this organization they honored her with a Gold Medal with a carving of her logo on it.

Achievement in the world art, painting;

In 1957 she married Bahram Freydooni and moved to Abadan. She taught painting in the Women's Club, and



interior and exterior designer, colors and composition on TV.

In 1967 she moved back to Tehran with her family. She was anxious to showcase and grow the real nature of her art. One afternoon when she was walking with her husband observing fall's color changes and beauty of the day, she



and the certificate of the Diploma of Honor. Five years later Italia Accademia nominated her for CAVALIER DELLE ARTI (Cavalier Of Art), KNIGHT OF ART, Maestro Academio, the Centuro D'Oro statue, and also she was named "Professor Chair" in the same academy. Due to Iran's political climate she couldn't travel to Italy to receive this recognition until 1986 when she was welcomed with a celebration. She was presented with the past awards, titles, statue and certificates. She held further exhibits in the USA at home and different galleries and participated in solo or group exhibitions, and her unique technique was recognized and called: "Passing Time, Movement and Reflection" and she received "The Best Exhibit Award", "Lifetime Achievement Award" and "The Best of Show Award". The Ministry of Culture and Art of Iran valued her art degree, experiences, all her achievements, exhibits, awards, certificates and recognized her as a "Doctrine in Art" in 2012.

In the last decade, she was invited to open; the gallery of "Mirror" in "Sal'tanat Abad Palace", the gallery in "Mogadam Museum", the "Mehraban Gallery" the first "Zoroastrian Culture and Art Center" in Tehran, and in the "Museum of Fine Art" in "Sa'd Abad palace"; there she exhibited her 26 paintings which showed the evolution and developments of her methods, her evolution to her New Unique Technique, collection of her paintings from before, during and after university, and her last painting in 2012. She called her exhibits "The development of Naturalism".



was inspired by a "Leaf" with beautiful colors and she started to paint again. With such joy, she started putting different colors on canvas with heavy thickness of oil color and noticed a new movement in her painting. And this was the beginning of the new unique technique in the world which shows passing time, movement, reflection, appear and disappear, curtains, sympathy, antipathy, telepathy, waves emitted from the brain, opaque glass, rain, hail storm, snow, shades, and etc. This technique was later accepted by France, Italy, Switzerland, and American Institute of Art and registered by them under the name of "Passing Time, Movement and Reflection".

Around this time Tehran Zoroastrian Center called for a competition to design Mobed's uniforms and her design was chosen among 3-4 designers with "Faravahar" or "Sassanian" or "Achaemenes" emblems and motifs used around their sleeve and pants' cuffs. Mobeds use her design with little change all around the world to this date.

In 1977 Iran's Minister for Art and Culture "Mrs. Parsa" saw one of Parichehr's paintings and found it very interesting. She took that painting to an art show in USA, in NY Art Expo. Parichehr was asked to travel to different Art Galleries in Europe and U.S. to show her new unique technique but then the revolution happened. The first year after the revolution France was holding "The Woman's Year" and they invited women artists from 20 countries to Vichy city. Parichehr was the only woman from Iran to participate in this Universal Art Expo and she received the gold medal

Chehrenama is very appreciative to Mrs. Adeleh Alba for thinking of our children and creating word puzzles for them. We hope our young readers enjoy this.

Word Puzzle

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| C | N | P | E | S | H | P | A | R | S | I | S |
| S | H | B | S | A | D | E | H | O | O | N | A |
| G | M | E | E | T | I | R | G | M | A | B | S |
| A | E | C | L | Q | Z | F | F | I | R | E | H |
| H | H | D | U | E | U | Q | R | H | E | V | E |
| A | R | P | E | P | H | T | R | D | E | O | M |
| N | E | R | W | I | S | D | O | M | R | H | V |
| B | G | A | M | A | N | U | V | O | A | U | O |
| A | A | A | O | T | S | E | A | N | X | M | H |
| R | N | R | B | I | C | D | S | S | X | A | U |
| S | O | T | H | O | U | G | H | T | H | N | E |
| Z | M | Y | U | I | T | P | B | D | K | A | S |

1. Mazda means.
2. Zoroastrians festival of fire.
3. Zoroastrians who migrated from Persia to India.
4. Path of righteousness.
5. The world's first monotheistic.
6. Zoroastrians annual festivals.
7. Means good thinking.
8. Represents purity and light.
9. Good ----- .
10. The longest and darkest night of the year.
11. Righteousness in happiness. Happiness belongs to the person who does the right thing for the sake of righteousness.
12. Harvest Festival.

1-Wisdom,2-Sadeh,3-Parsis,4-Asha,5-Zoroastrians,6-Gahanbars,7-Vohumana,8-Fire,9-
Thought,10-Cheleh,11-Ashem Vohu,12-Mehregan